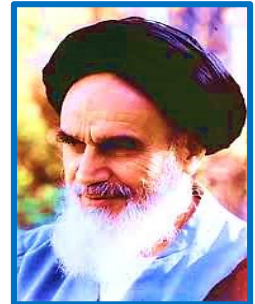


# جهاد اکبر یا مبارزه با نفس

امام خمینی (س)

\*- متأسفانه در مراکز علمی به اینگونه مسائل لازم و ضروری کمتر توجه می‌شود. علوم معنوی و روحانی رو به کاهش می‌رود، و بیم آن است که حوزه‌های علمیه در آتیه نتوانند علمای اخلاق، مربیان مهذب و آراسته و مردان الهی تربیت کنند؛



\*- منشور روحانیت را بخوانید، مکرر بخوانید.

۹۸/۲/۱۸



۳	پیشگفتار.....
۶	سفارش به حوزه های علمی.....
۶	سفارش به طلاب.....
۱۰	اهمیت تهذیب و تزکیه نفس.....
۱۵	هشدار به حوزه ها.....
۲۰	عنایات الهی.....
۲۲	نکاتی از مناجات شعبانیه.....
۲۸	حجابهای انسان.....
۲۹	علم و ایمان.....
۳۱	قدم اول در تهذیب.....
۳۷	هشدار دیگر.....
۳۹	فرازهای برگزیده .....

انسان شگفت‌آورترین و پیچیده‌ترین خلق خداست. موجودی که علاوه بر غرایز طبیعی و حیوانی و واکنش‌های جسمانی، دارای فطرت و شخصیتی روحانی است که از دیگر موجودات زنده ممتاز گردیده است؛ موجودی که می‌اندیشد، انتخاب می‌کند و با تدبیر عقلانی و تلاش جسمانی، مشکلات را برای نیل به زندگی بهتر از پیش پای خود برمی‌دارد و به موازات این تلاش، تاریخ حیات خویش را می‌سازد و بر معارف به ارث رسیده از پیشینیان می‌افزاید و راه را برای تحولات سریعتر و تسلط بیشتر آیندگان بر طبیعت و کشف مجهولات هموار می‌سازد؛ ولی افسوس که در هیاهوی کوشش‌های آدمی برای نیل به امیال و مقاصد خویش و در غوغای درگیری انسان و طبیعت، حقیقتی بس گرانبها به فراموشی سپرده می‌شود و آن: نفس و جوهر شخصیت انسانی و به تعبیری دیگر "خود انسان" و تربیت و تزکیه نفس و ساختن انسان متعالی است، انسانی که خالق هستی او را اشرف مخلوقات لقب داده و مفسرین واقعی وحی در باب شناختش فرموده‌اند: «من عرف نفسه فقد عرف ربه».

آری، خود فراموشی و نادیده انگاشتن ابعاد لایتناهی روح آدمی و بی‌توجهی نسبت به استعدادهای بشر در پیمودن سیر کمالات و فضایل اخلاقی، دردی است که اغلب جوامع بشری بدان مبتلا گردیده‌اند و حاکمیت تکنولوژی و زندگی ماشینی و همچنین سلطه ماده‌گرایان و دنیاپرستان بر بخشی وسیع از مناطق جهان از یکسو و ناتوانی مکاتب و اندیشه‌های مختلف در ارائه مسیری روشن و تفسیری مطمئن از انسان، بر این سیر قهقرایی و از خودبیگانگی افزوده‌اند. و در این میان تنها منادیان توحید و انبیا و پاسداران حریم ارزشها و معنویتها بوده‌اند که تربیت انسان را وجهه‌ی جهاد مستمر خویش قرار داده و همنوا با چراغ عقل و ندای فطرت، جامعه انسانی را به سوی کمالات و ارزشهای متعالی هدایت کرده‌اند و حقیقتاً آنچه که در تاریخ حیات بشری از افتخارات و ارزشهای بزرگ و تمدنهای راستین برجای مانده، نتیجه همان مجاهدتهاست.

انقلاب اسلامی که در عصر حاضر با همت یکی از مردان خدا در عین ناباوری جهانیان پدیدار گشت، در ماهیت خویش تنها یک جنبش سیاسی و یا شورشی مردمی برای سرنگونی نظامی ستمگر نبود؛ بلکه پیش از آن رستاخیزی فرهنگی و اخلاقی بود که انسان در مانده‌ی معاصر را به بازیابی فطرت الهی خود فرا می‌خواند. بنیانگذار جمهوری اسلامی در وصیتنامه‌ی جاویدش در باب ماهیت انقلاب عظیمی که آغاز کرده، فرمود: «در جهان حجم تحمل زحمتهای و رنجها و فداکاریها و جان نثاریها و محرومیتها مناسب حجم بزرگی مقصود و ارزشمندی و علو رتبه‌ی آن است. آنچه که شما ملت شریف و مجاهد برای آن بپا خاستید و دنبال

می کنید و برای آن جان و مال نثار کرده و می کنید، والاترین و بالاترین و ارزشمندترین مقصدی است و مقصودی است که از صدر عالم در ازل و از پس این جهان تا ابد عرضه شده است و خواهد شد؛ و آن مکتب الوهیت به معنی وسیع آن و ایده توحید با ابعاد رفیع آن است که اساس خلقت و غایت آن در پهناور وجود و در درجات و مراتب غیب و شهود است؛ و آن در مکتب محمدی - صلی الله علیه و آله و سلم - به تمام معنی و درجات و ابعاد متجلی شده؛ و کوشش تمام انبیای عظام - علیهم سلام الله - و اولیای معظم - سلام الله علیهم - برای تحقق آن بوده و راهیابی به کمال مطلق و جلال و جمال بی نهایت جز با آن میسر نگردد. آن است که خاکیان را بر ملکوتیان و برتر از آنان شرافت داده، و آنچه برای خاکیان از سیر در آن حاصل می شود برای هیچ موجودی در سراسر خلقت در سرّ و عَکَن حاصل نشود».

در منطق امام خمینی مبارزه و ورود در سیاست و به دست گرفتن حکومت هدف نیست؛ هدف، پیروز بیرون آمدن از میدان نبردی است که خداوند پس از سوگندهای متوالی و با تأکید فراوان می فرماید: *قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّيْهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّيْهَا*. هدف، تربیت انسان و هدایت اوست در سیر از عالم خاک تا ملکوت اعلا. هدف، تشکیل جامعه و ایجاد محیطی است که تنها خدا در آن عبادت شود و انوار عبودیت و اخلاص و جلوۀ ایمان به غیب، ظلمتهای علایق نفسانی و شهوات دنیایی را محو نماید و دیدگان بشر را بر پرتو جمال حق، در پهنه هستی بینا سازد و توحید و ابعاد رفیع آن را در تمامی روابط و مناسبات انسانی حاکم گرداند و اینهمه ممکن نیست جز با "تزکیه نفس"، مقوله ای که حاکمان شرق و غرب از آن بیخبرند و جهان خسته امروز تشنه آن است.

راز عظمت کار امام خمینی و شگفتی تأثیر کلام و اندیشه آن حضرت بر پیروانش را باید در همین حقیقت جستجو کرد. آنان که برای دریافت رمز شعار پیروزی خون بر شمشیر و غلبه یاران بی سلاح امام بر مسلحترین حکومت وابسته به امریکا، با تحلیلهای مادی به دنبال عوامل سیاسی و اقتصادی می گردند، ره به جایی نخواهند برد. آنان که موفقیت امام خمینی را در تجربه و آموزش شیوه های مبارزه با نفس و نبرد در میدان سخت "جهاد اکبر" نشنیده و نشناخته اند، از درک ماهیت انقلاب امام نیز عاجزند.

جهاد اکبر یا مبارزه با نفس عنوان کتاب حاضر و اثر گرانقدر عارفی است که خود سالها با سیر و سلوک و عبادت و معرفت این مسیر پر مخاطره را پیمود. امام خمینی (س) پیش از آنکه عَلم مبارزه سیاسی را آشکارا به دست گیرد و همچنین در بحبوحه مبارزات خویش همواره با تکیه بر مباحثی از این قبیل به رهروان راهش می آموخت که مسیر او از جنبشهای سیاسی معمول و سیاستمداران حرفه ای جداست و پیروزی واقعی در جهاد سیاسی و نظامی و اقتصادی جز با جهاد اکبر و مبارزه با نفس حاصل نخواهد شد.

مطالب این کتاب، تقریر بیانات امام خمینی در نجف اشرف است که در آستانه ماه مبارک رمضان و ایام دیگر<sup>۱</sup> خطاب به حوزه های علمیه ایراد فرمودند و به همت یاران امام تنظیم و بارها پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در داخل و خارج کشور چاپ و منتشر گردید. هشدارهای دردمندانه و رهنمودهای اخلاقی حضرت امام در آن ایام سخت و توانفرسا، شور ایمان و انگیزه های الهی را در طلاب و دانشجویان متعهد برمی انگیخت و مسیر نهضت را از راه آنان که با تزکیه نفس بیگانه بودند، جدا می ساخت و بذر اخلاص و ایمان در قلوب جویندگان حقیقت می کاشت؛ بذری که سرانجام به مدد الطاف الهی به بار نشست و جهانیان صحنه هایی از اعجاز آن را در روزهای آتش و خون و پیکار مشت و سلاح در سال ۵۷ و سبقت خیل جوانان مؤمن در پیمودن مسیر شهادت و جلوه های وصف ناشدنی لحظه های پیکار و مناجات بسیجیان در جبهه های نبرد پس از آن را شاهد بودند.

اینک توفیق یار شد و بار دیگر این اثر ماندگار آن عبد صالح را همراه با پانوشته های توضیحی و بخش پایانی (تحت عنوان فرازهای برگزیده) به رهپویان طریق الهی اش تقدیم می داریم.

مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)

---

۱ یادآور می شود مباحث کتاب جهاد اکبر برگرفته از رهنمودهای حضرت امام در مقاطع مختلف در ایام اقامت در نجف

اشرف می باشد که به وسیله حضرت حجت الاسلام و المسلمین سید حمید روحانی تقریر و تنظیم گردیده است.

سفارش به حوزه های علمی

بسم الله الرحمن الرحيم

یک سال دیگر از عمر ما گذشت. شما جوانان رو به پیری و ما پیران رو به مرگ پیش می رویم. در این یک سال تحصیلی شما به حدود تحصیلات و اندوخته های علمی خود واقفید؛ می دانید چقدر تحصیل کرده و تا چه اندازه پایه های علمی خود را بالا برده اید؛ لیکن راجع به تهذیب اخلاق، تحصیل آداب شرعیه، معارف الهیه و تزکیه نفس چه کردید؟ و چه قدم مثبتی برداشتید؟ هیچ به فکر تهذیب و اصلاح خود بودید؟ و در این زمینه برنامه ای داشتید؟ متأسفانه باید عرض کنم کار چشم گیری نکردید، و در جهت اصلاح و تهذیب خود قدم بلندی برداشتید.

حوزه های علمیه همزمان با فراگرفتن مسائل علمی، به تعلیم و تعلم مسائل اخلاقی و علوم معنوی نیازمند است. راهنمای اخلاق و مربی قوای روحانی و مجالس پند و موعظه لازم دارد. برنامه های اخلاقی و اصلاحی، کلاس تربیت و تهذیب، آموختن معارف الهیه، که مقصد اصلی بعثت انبیا - علیهم السلام - می باشد، باید در حوزه ها رایج و رسمی باشد. متأسفانه در مراکز علمی به اینگونه مسائل لازم و ضروری کمتر توجه می شود. علوم معنوی و روحانی رو به کاهش می رود، و بیم آن است که حوزه های علمیه در آتیه نتوانند علمای اخلاق، مربیان مهذب و آراسته و مردان الهی تربیت کنند؛ و بحث و تحقیق در مسائل مقدماتی مجالی برای پرداختن به مسائل اصلی و اساسی، که مورد عنایت قرآن کریم و نبی اعظم (ص) و سایر انبیا و اولیا - علیهم السلام - است باقی نگذارد. خوب است فقهای عظام و مدرسین عالی مقام - که مورد توجه جامعه علمیه می باشند - در خلال درس و بحث به تربیت و تهذیب افراد همت گمارند و به مسائل معنوی و اخلاقی بیشتر بپردازند، محصلین حوزه ها نیز لازم است در کسب ملکات فاضله و تهذیب نفس کوشش کرده، به وظایف مهم و مسئولیتهای خطیری که بر دوش آنان است، اهمیت دهند.

سفارش به طلاب

شما که امروز در این حوزه ها تحصیل می کنید و می خواهید فردا رهبری و هدایت جامعه را به عهده بگیرید، خیال نکنید تنها وظیفه شما یاد گرفتن مشتی اصطلاحات می باشد، وظیفه های دیگری نیز دارید. شما باید در این حوزه ها خود را چنان بسازید و تربیت کنید که وقتی به یک شهر یا ده رفتید، بتوانید

اهالی آنجا را هدایت کنید و مهذب نمایید. از شما توقع است که وقتی از مرکز فقه رفتید، خود مهذب و ساخته شده باشید تا بتوانید مردم را بسازید و طبق آداب و دستورات اخلاقی - اسلامی، آنان را تربیت کنید. اما اگر خدای نخواستہ در مرکز علم خود را اصلاح نکردید، معنویات کسب نمودید، به هر جا که بروید العیاذ باللہ مردم را منحرف ساخته، به اسلام و روحانیت بدبین خواهید کرد.

شما وظایف سنگینی دارید. اگر در حوزه ها به وظایف خود عمل نکنید و در صدد تهذیب خود نباشید و فقط دنبال فراگرفتن چند اصطلاح بوده مسائل اصولی و فقهی را درست کنید، در آتیه خدای نخواستہ برای اسلام و جامعه اسلامی مضر خواهید بود؛ ممکن است. العیاذ باللہ؛ موجب انحراف و گمراهی مردم شوید. اگر به سبب اعمال و کردار و رفتار ناروای شما یک نفر گمراه شده از اسلام برگردد، مرتکب اعظم کبائر می باشید؛ و مشکل است توبه شما قبول گردد. چنانکه اگر یک نفر هدایت یابد، به حسب روایت «بهتر است از آنچه آفتاب بر آن می تابد!».

مسئولیت شما خیلی سنگین است. وظایف شما غیر از وظایف عامه مردم می باشد؛ چه بسا اموری که برای عامه مردم مباح است، برای شما جایز نیست، و ممکن است حرام باشد. مردم ارتکاب بسیاری از امور مباحه را از شما انتظار ندارند، چه رسد به اعمال پست نامشروع، که اگر خدای نخواستہ از شما سر بزند، مردم را نسبت به اسلام و جامعه روحانیت بدبین می سازد. درد اینجاست، اگر مردم از شما عملی که برخلاف انتظار است مشاهده کنند، از دین منحرف می شوند؛ از روحانیت برمی گردند، نه از فرد. ای کاش از فرد بر می گشتند و به یک فرد بدبین می شدند؛ ولی اگر از یک روحانی عملی ناشایست و برخلاف نزاکت ببینند، تجزیه و تحلیل نمی کنند. همچنان که در میان کسبه افراد نادرست و منحرف وجود دارد و در میان اداریها اشخاص فاسد و زشتکار دیده می شود، ممکن است در میان روحانیون نیز یک یا چند نفر ناصالح و منحرف باشد؛ لذا اگر بقالی خلاف کند، می گویند فلان بقال خلافکار است. اگر یک

---

۱ قال امیرالمؤمنین - علیه السلام: لَمَّا وَجَّهَنِي رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - إِلَى الْيَمَنِ قَالَ: يَا عَلِيُّ لَا تُقَاتِلْ أَحَدًا حَتَّى تَدْعُوهُ إِلَى الْأَسْلَامِ وَأَيُّمُ اللَّهُ لَأَنْ يُهْدِيَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - عَلِيَّ يَدِيكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَغَرَبَتْ وَ لَكَ وَلَاؤُهُ. (علی (ع) فرمود: هنگامی که پیغمبر خدا(ص) مرا به یمن فرستاد، فرمود: ای علی با هیچ کس جنگ مکن مگر آنکه او را به اسلام دعوت کنی، به خدا سوگند اینکه خداوند مردی را به دست تو هدایت کند برای تو از آنچه خورشید بر آن طلوع و غروب می کند بهتر است و تو و لاء (حق آرث و...) او را به دست می آوری. فروع کافی؛ ج ۵، «کتاب الجهاد»،

عطار عمل زشتی مرتکب گردد، گفته می شود فلان عطار زشتکار است. لیکن اگر آخوندی عمل ناشایسته ای انجام دهد، نمی گویند فلان آخوند منحرف است، گفته می شود آخوندها بدنند!

وظایف اهل علم خیلی سنگین است؛ مسئولیت علما بیش از سایر مردم می باشد. اگر به «اصول» کافی؛ کتاب و سائل؛<sup>۱</sup> به ابواب مربوط به وظایف علما مراجعه کنید، می بینید تکالیف سنگین و مسئولیتهای خطیری برای اهل علم بیان شده است. در روایت است که وقتی جان به حلقوم می رسد، برای عالم دیگر جای توبه نیست و در آن حال، توبه وی پذیرفته نمی شود؛ زیرا خداوند از کسانی تا آخرین دقایق زندگی توبه می پذیرد که جاهل باشند.<sup>۲</sup> و در روایت دیگر آمده است که هفتاد گناه از جاهل آمرزیده می شود پیش از آنکه یک گناه از عالم مورد آموزش قرار گیرد. زیرا گناه عالم برای اسلام و جامعه اسلامی خیلی ضرر دارد. عوام و جاهل اگر معصیتی مرتکب شود، فقط خود را بدبخت کرده، بر خویشتن ضرر وارد ساخته است؛ لیکن اگر عالمی منحرف شود و به عمل زشتی دست زند، عالمی را منحرف کرده،

۱ «اصول» کافی؛ «کتاب فضل العلم»، ابواب: صفة العلماء، بذل العلم، النهی عن القول بغیر علم، استعمال العلم، المستأکل

بعلمه و المباهی به، لزوم الحجّة علی العالم، و «باب النوادر»»

۲ وسائل الشیعة؛ ج ۱۸، «کتاب القضاء»، «ابواب صفات القاضی»، باب ۴، ۱۱، ۱۲، ص ۹ - ۱۷، ۹۸ - ۱۲۹.

۳ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دُرَّاجٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - يَقُولُ: إِذَا بَلَغَتِ النَّفْسُ هَاهُنَا (وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى حَلْقِهِ). لَمْ يَكُنْ لِلْعَالِمِ تَوْبَةٌ. ثُمَّ قَرَأَ: «إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ». جَمِيلُ بْنُ دُرَّاجٍ گوید از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود: هنگامی که جان به اینجا رسد (و با دست خود به گلویش اشاره فرمود) برای عالم جای توبه نمی ماند. سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمود: همانا توبه برای کسانی است که از روی نادانی بدی می کنند؛ (نساء / ۱۷). «اصول»

کافی؛ ج ۱، «کتاب فضل العلم»، «باب لزوم الحجّة علی العالم...»، ح ۳، ص ۵۹.

۴ عَنْ حَفْصِ بْنِ قِيَّاسٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - قَالَ: يَا حَفْصُ، يُغْفَرُ لِلْجَاهِلِ سَبْعُونَ ذَنْبًا قَبْلَ أَنْ يُغْفَرَ لِلْعَالِمِ ذَنْبٌ وَاحِدٌ. حَفْصُ بْنُ قِيَّاسٍ گوید امام صادق (ع) فرمود: ای حفص، برای جاهل هفتاد گناه آمرزیده می شود پیش از آنکه یک گناه برای عالم آمرزیده شود. «اصول» کافی؛ ج ۱، «کتاب فضل العلم»، «باب لزوم الحجّة علی العالم...»، ح ۱، ص



بر اسلام و علمای اسلام زیان وارد ساخته است. اینکه در روایت آمده که اهل جهنم از بوی تعفن عالمی که به علم خود عمل نکرده، متأذی می شوند، برای همین است که در دنیا بین عالم و جاهل در نفع و ضرر به اسلام و جامعه اسلامی فرق بسیار وجود دارد. اگر عالمی منحرف شد، ممکن است امتی را منحرف ساخته به عفونت بکشد. و اگر عالمی مهذب باشد، اخلاق و آداب اسلامی را رعایت نماید، جامعه را مهذب و هدایت می کند. در بعضی از شهرستانهایی که تابستانها به آنجا می رفتم، می دیدم اهالی آن بسیار مؤدب به آداب شرع بودند. نکته اش این بود که عالم صالح و پرهیزکاری داشتند. اگر عالم ورع و درستکاری در یک جامعه یا شهر و استانی زندگی کند، همان وجود او باعث تهذیب و هدایت مردم آن سامان می گردد، اگر چه لفظاً تبلیغ و ارشاد نکند. اما اشخاصی را دیده ایم که وجود آنان مایه پند و عبرت بوده؛ صرف دیدن و نگاه به آنان باعث تنبه می شد. هم اکنون در تهران - که فی الجمله اطلاع دارم - محلات آن با هم فرق دارد. در محله ای که عالم منزه و مهدبی زیست می کند، مردمان صالح با ایمانی دارد. در محله دیگر که یک نفر منحرف فاسد معمم شده، امام جماعت گردیده، دکان درست کرده است، می بینی طایفه ای را فریب داده، آلوده و منحرف ساخته است. همین آلودگی است که از بوی تعفن آن اهل جهنم اذیت می شوند. این تعفنی است که عالم سوء، عالم بی عمل، عالم منحرف، در همین دنیا به

---

۱ قال رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي إِذَا صَلَحَا، صَلَحَتِ أُمَّتِي؛ وَإِذَا فَسَدَا، فَسَدَتِ أُمَّتِي. قِيلَ: وَمَنْ هُم؟ قَالَ (ص): الْعُلَمَاءُ وَالْأُمَرَاءُ. رسول اکرم (ص) فرمود: دو گروه از امت من باشند که چون صالح شوند، امت صالح شود؛ و چون فاسد شوند، امت فاسد شود. گفته شد: آنها کیانند؟ فرمود: علما و زمامداران. خصال؛ «باب الاثنین»، ص ۳۷؛ تحف العقول؛ ص ۵۰.

۲ عن سَلِيمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ، قَالَ سَمِعْتُ امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - يُحَدِّثُ عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ قَالَ فِي كَلَامٍ لَهُ: الْعُلَمَاءُ رَجُلَانِ: رَجُلٌ عَالِمٌ أَخَذَ بِعِلْمِهِ؛ فَهَذَا نَاجٍ. وَعَالِمٌ تَارِكٌ لِعِلْمِهِ؛ فَهَذَا هَالِكٌ. وَإِنَّ أَهْلَ النَّارِ لَيَتَأَذُونَ مِنْ رِيحِ الْعَالِمِ التَّارِكِ لِعِلْمِهِ. سلیم بن قیس الهلالی گوید از حضرت امیرالمؤمنین (ع) شنیدم از پیامبر حدیث می کرد که آن حضرت در کلامش فرمود: علما بر دو گروهند: عالمی که بر علم خود کار کرده؛ پس او نجات یافته است؛ و عالمی که به علم خود عمل نکرده؛ پس او هلاک شده است؛ و بدرستی که اهل دوزخ از بوی بد عالمی که به علمش عمل نکرده است، متأذی می کردند. «اصول» کافی؛ ج ۱، «کتاب فضل العلم»، «باب استعمال العلم»، ح ۱، ص ۵۵.

۳ امام صادق (ع) فرمود: كُونُوا دُعَاءَ لِلنَّاسِ بِالْخَيْرِ بغيرِ اَلْسِنَتِكُمْ، لِيَرَوْا مِنْكُمْ اَلْجِتْهَادَ وَ اَلصِّدْقَ وَ اَلْوَرَعَ. مردم را به نیکی دعوت کنید؛ اما نه با زبانهایتان، چنانکه مردم در شما صواب جستن و راست گفتاری و پرهیزگاری ببینند. «اصول» کافی؛ ج ۳، «کتاب ایمان و کفر»، «باب الصدق و اداء الامانة»، ح ۱۰، ص ۱۶۴.

بار آورده، و بوی آن در جهان دیگر شامهٔ اهل جهنم را می آزارد نه اینکه در آنجا چیزی به او افزوده باشند؛ آنچه در عالم آخرت واقع می شود، چیزی است که در این دنیا تهیه گردیده است. به ما چیزی خارج از عمل ما نمی دهند، وقتی بنا باشد عالمی مفسده جو و خبیث باشد، جامعه ای را به عفونت می کشد؛ منتها در این دنیا بوی تعفن آن را شامه ها احساس نمی کند؛ لیکن در عالم آخرت، بوی تعفن آن درک می گردد؛ ولی یک نفر عوام نمی تواند چنین فساد و آلودگی در جامعه اسلامی به بار آورد. عوام هیچ گاه به خود اجازه نمی دهد که داعیهٔ امامت و مهدویت داشته باشد، ادعای نبوت و الوهیت کند؛ این عالم فاسد است که دنیایی را به فساد می کشاند: *اِذَا فَسَدَ الْعَالَمُ، فَسَدَ الْعَالَمُ*<sup>۱</sup>

### اهمیت تهذیب و تزکیهٔ نفس

آنان که دین سازی کرده، باعث گمراهی و انحراف جمعیت انبوهی شده اند، بیشترشان اهل علم بوده اند؛ بعضی از آنان در مراکز علم تحصیل کرده، ریاضتها کشیده اند. رئیس یکی از فرق باطله در همین حوزه های ما تحصیل کرده است؛ لیکن چون تحصیلاتش با تهذیب و تزکیه توأم نبوده، در راه خدا قدم بر نمی داشته، خباثت را از خود دور نساخته بود، آنهمه رسوایی به بار آورده است. اگر انسان خباثت را از نهادش بیرون نکند، هر چه درس بخواند و تحصیل نماید نه تنها فایده ای بر آن مترتب نمی شود؛ بلکه ضررها دارد. علم وقتی در این مرکز خبیث وارد شد، شاخ و برگ خبیث به بار آورده، شجرهٔ خبیثه می شود. هر چه این مفاهیم در قلب سیاه و غیرمهدب انباشته گردد، حجاب زیادتر می شود. در نفسی که مهدب نشده، علم، حجاب ظلمانی است: *اَلْعِلْمُ هُوَ الْحِجَابُ الْاَكْبَرُ*؛ لذا شرّ عالم فاسد برای اسلام از همهٔ شرور خطرناکتر و بیشتر است. علم، نور است؛ ولی در دل سیاه و قلب فاسد دامنه ظلمت و سیاهی را گسترده تر می سازد. علمی که انسان را به خدا نزدیک می کند، در نفس دنیاطلب، باعث دوری بیشتر از درگاه ذی الجلال می گردد. علم توحید هم اگر برای غیر خدا باشد، از حجب ظلمانی است؛ چون اشتغال بماسوی الله است. اگر کسی قرآن کریم را با چهارده قرائتِ لِما سوی الله حفظ باشد و بخواند، جز حجاب و دوری از حق تعالی چیزی عاید او نمی شود. اگر شما درس بخوانید، زحمت بکشید، ممکن است عالم شوید؛ ولی باید بدانید

۱ غررالحکم؛ ج ۷، ص ۲۶۹.

۲ از آن جمله: محمد بن عبدالوہاب (مؤسس فرقه وهابیه) و شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی (مؤسسان فرقه

شیخیه) و احمد کسروی، و غلام احمد (مؤسس قادیانگیری)، ... را می توان نام برد.

که میان «عالم» و «مذهب» خیلی فاصله است. مرحوم شیخ، استاد ما <sup>۱</sup> رضوان الله تعالی علیه - می فرمود اینکه می گویند: «ملا شدن چه آسان، آدم شدن چه مشکل» صحیح نیست. باید گفت: ملا شدن چه مشکل، آدم شدن محال است!

کسب فضایل و مکارم انسانی و موازین آدمیت از تکالیف بسیار مشکل و بزرگی است که بر دوش شماست. گمان نکنید اکنون که مشغول تحصیل علوم شرعیه می باشید، و فقه که اشرف علوم است می آموزید، دیگر راحتید، و به وظایف و تکالیف خود عمل کرده اید؛ اگر اخلاص و قصد قربت نباشد، این علوم هیچ فایده ای ندارد. اگر تحصیلات شما - العیاذ بالله - برای خدا نباشد و برای هواهای نفسانیه، کسب مقام و مسند، عنوان و شخصیت در این راه قدم گذاشته باشید، برای خود وزر و وبال اندوخته اید. این اصطلاحات اگر برای غیر خدا باشد، وزر و وبال است. این اصطلاحات هر چه زیادتیر شود، اگر با تهذیب و تقوا همراه نباشد، به ضرر دنیا و آخرت جامعه مسلمین تمام می شود. تنها دانستن این اصطلاحات اثری ندارد. علم توحید هم اگر با صفای نفس توأم نباشد، وبال خواهد بود. چه بسا افرادی که عالم به علم توحید بودند و طوایفی را منحرف کردند. چه بسا افرادی که همین اطلاعات شما را به نحو بهتری دارا بودند؛ لیکن چون انحراف داشتند و اصلاح نشده بودند، وقتی وارد جامعه گردیدند بسیاری را گمراه و منحرف ساختند. این اصطلاحات خشک اگر بدون تقوا و تهذیب نفس باشد، هر چه بیشتر در ذهن انباشته گردد، کبر و نخوت در دایره نفس بیشتر توسعه می یابد؛ و عالم تیره بختی که باد نخوت بر او چیره شده، نمی تواند خود و جامعه را اصلاح نماید، و جز زیان برای اسلام و مسلمین نتیجه ای به بار نمی آورد؛ و پس از سالها تحصیل علوم و صرف وجوه شرعی، برخورداری از حقوق و مزایای اسلامی، سد راه پیشرفت اسلام و مسلمین می گردد و ملتها را گمراه و منحرف می سازد؛ و ثمره این درسها و بحثها و بودن در حوزه ها این می شود که نگذارد اسلام معرفی گردد، حقیقت قرآن به دنیا عرضه شود، بلکه وجود او ممکن است مانع معرفت جامعه نسبت به اسلام و روحانیت گردد.

۱ حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی (۱۲۷۶ - ۱۳۵۵ ه. ق.)، از فقیهان بزرگ و مراجع تقلید شیعه در قرن چهاردهم هجری. در نجف و سامرا به درس استادانی چون: میرزای بزرگ شیرازی، میرزا محمدتقی شیرازی، آخوند خراسانی، سید کاظم یزدی، و سید محمد اصفهانی فشارکی حاضر شد. در سال ۱۳۴۰ ه. ق. به اصرار علمای قم و پس از استخارت در آن شهر رحل اقامت افکند و حوزه علمیه قم را تشکیل داد. از آثار اوست: درر الفوائد در اصول، الصلوة،

من نمی گویم درس نخوانید، تحصیل نکنید؛ باید توجه داشته باشید که اگر بخواهید عضو مفید و مؤثری برای اسلام و جامعه باشید، ملتی را رهبری کرده به اسلام متوجه سازید، از اساس اسلام دفاع کنید، لازم است پایه فقاقت را تحکیم کرده، صاحب نظر باشید؛ اگر خدای نخواستہ درس نخوانید حرام است در مدرسه بمانید؛ نمی توانید از حقوق شرعی محصلین علوم اسلامی استفاده کنید؛ البته تحصیل علم لازم است؛ منتها همان طور که در مسائل فقهی و اصولی زحمت می کشید، در راه اصلاح خود نیز کوشش کنید. هر قدمی که برای تحصیل علم برمی دارید، قدمی هم برای کوبیدن خواسته های نفسانی، تقویت قوای روحانی، کسب مکارم اخلاق، تحصیل معنویات و تقوا بردارید.

تحصیل این علوم در واقع مقدمه تهذیب نفس و تحصیل فضایل، آداب و معارف الهیه می باشد؛ تا پایان عمر در مقدمه نمانید که نتیجه را رها سازید. شما به منظور هدفی عالی و مقدس، که عبارت از خداشناسی و تهذیب نفس می باشد، این علوم را فرا می گیرید، و باید درصدد به دست آوردن ثمره و نتیجه کار خود باشید؛ برای رسیدن به مقصود اصلی و اساسی خود جدیت کنید.

شما وقتی وارد حوزه می شوید، پیش از هر کار باید درصدد اصلاح خود باشید؛ و مادامی که در حوزه به سر می برید، ضمن تحصیل باید نفس خود را تهذیب کنید؛ تا آنگاه که از حوزه بیرون رفتید و در شهر و یا محلی رهبری ملتی را بر عهده گرفتید، مردم از اعمال و کردار شما، از فضایل اخلاقی شما، استفاده کنند، پند گیرند، اصلاح شوند. بکوشید پیش از آنکه وارد جامعه گردید خود را اصلاح کنید، مهذب سازید. اگر اکنون که فارغ البال می باشید در مقام اصلاح و تهذیب نفس بر نیایید، آن روز که اجتماع به شما روی آورد، دیگر نمی توانید خود را اصلاح نمایید.

خیلی از چیزهاست که انسان را بیچاره کرده، از تهذیب و تحصیل باز می دارد. یکی از آنها برای بعضی، همین ریش و عمامه است! وقتی عمامه کمی بزرگ شد و ریش بلند گردید اگر مهذب نباشد، از تحصیل باز می ماند؛ مقید می گردد؛ مشکل است بتواند نفس اماره را زیر پا گذارد و پای درس کسی حاضر شود. شیخ طوسی<sup>۱</sup> - علیه الرحمه - در سن پنجاه و دو سالگی درس می رفته است، در صورتی که در سن بین بیست و سی بعضی از این کتابها را نوشته است! کتاب تهذیب را گویا در همین سن و سال به رشته تحریر

۱ ابوجعفر، محمدبن حسن طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰ ه. ق.)، ملقب به «شیخ الطائفه» از فحول دانشمندان امامیه. وی رئیس فقیهان و متکلمان زمان خود بود و در ادب و رجال و تفسیر و حدیث نیز دستی قوی داشت. اساتید او شیخ مفید، سید مرتضی، ابن غضائری، ابن عبدون بودند. شیخ، صاحب دو کتاب مشهور حدیث شیعه، استبصار و تهذیب است که از کتب اربعه امامیه محسوب است. شیخ طوسی نجف را مرکز علمی شیعه قرار داد.

در آورده. او در ۵۲ سالگی در حوزهٔ درس مرحوم سید مرتضی،<sup>۱</sup> علیه الرحمه - حاضر می شده که به آن مقام رسیده است. خدا نکند پیش از کسب ملکات فاضله و تقویت قوای روحانی، ریش انسان کمی سفید و عمامه بزرگ گردد، که از استفاده های علمی و معنوی و از تمام برکات باز می ماند. تا ریش سفید نشده کاری کنید؛ تا مورد توجه مردم قرار نگرفته اید، فکری به حال خود نمایید. خدا نکند انسان پیش از آنکه خود را بسازد، جامعه به او روی آورد و در میان مردم نفوذ و شخصیتی پیدا کند که خود را می بازد، خود را گم می کند، قبل از آنکه عنان اختیار از کف شما ربوده شود خود را بسازید و اصلاح کنید. به اخلاق حسنه آراسته شوید؛ رذایل اخلاقی را از خود دور کنید؛ در درس و بحث اخلاص داشته باشید تا شما را به خدا نزدیک سازد. اگر در کارها نیت خالص نباشد، انسان را از درگاه ربوبی دور می کند. طوری نباشد که پس از هفتاد سال وقتی نامهٔ عمل شما را باز کنند ببینند - العیاذبالله - هفتاد سال از خداوند - عز و جل - دور شده اید. قضیهٔ آن «سنگ» را شنیده اید که به جهنم سرازیر شد؟ پس از هفتاد سال صدای آن از قعر جهنم به گوش رسید. به حسب نقلی حضرت رسول (ص) فرمود: پیرمرد هفتاد ساله ای بود که مُرد، و در این مدت هفتاد سال رو به جهنم می رفت! مواظب باشید مبدا پنجاه سال، بیشتر یا کمتر، در حوزه ها، با کدِ یمین و عرق جبین جهنم کسب نمایید! باید به فکر باشید. در زمینه تهذیب و تزکیه نفس و اصلاح اخلاق، برنامه تنظیم کنید؛ استاد اخلاق برای خود معین نمایید؛ جلسهٔ وعظ و خطابه، پند و نصیحت تشکیل دهید، خودرو نمی توان مهذب شد.

اگر حوزه ها همین طور از داشتن مربی اخلاق و جلسات پند و اندرز خالی باشد، محکوم به فنا خواهد بود. چطور شد علم فقه و اصول به مدرس نیاز دارد! درس و بحث می خواهد، برای هر علم و صنعتی در دنیا استاد و مدرس لازم است، کسی خودرو و خودسر در رشته ای متخصص نمی گردد، فقیه و عالم نمی شود؛ لیکن علوم معنوی و اخلاقی - که هدف بعثت انبیا و از لطیفترین و دقیقترین علوم است - به تعلیم و

۱ شیخ طوسی کتاب تهذیب را که شرح مقنعه شیخ مفید است، در زمان حیات استاد خود (شیخ مفید، متوفی ۴۱۳ ه. ق.) آغاز کرد. شیخ در این زمان نزدیک به ۲۶ سال داشته است. مقدمهٔ تفسیر تبیان؛ به قلم شیخ آقا بزرگ تهرانی.

۲ علی بن حسین بن موسی، معروف به «سید مرتضی» و «علم الهدی» (۳۵۵ - ۴۳۶ ه. ق.) از بزرگان علمای اسلام و تشیع. بسیاری از بزرگان امامیه، از جمله شیخ طوسی از درس او بهره گرفته اند. از اوست: امالی، الذریعة الی اصول

الشریعة، الناصریات، الانتصار، الشافی.

۳ فیض کاشانی؛ کلمات مکنونه؛ ص ۱۲۳.

تعلیم نیازی ندارد و خودرو و بدون معلم حاصل می‌گردد؟! کراراً شنیده‌ام سید جلیلی 'معلم اخلاق و معنویات استاد فقه و اصول، مرحوم شیخ انصاری' بوده است.

انبیای خدا برای این مبعوث شدند که آدم تربیت کنند؛ انسان بسازند؛ بشر را از زشتیها، پلیدیها، فسادها و رذایل اخلاقی دور سازند و با فضایل و آداب حسنه آشنا کنند بَعَثْتُ لَأَتَمِّمَ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ لَچنین علمی که خداوند متعال نسبت به آن آنقدر اهتمام داشته که انبیا را مبعوث فرموده است، اکنون در حوزه های ما رواجی ندارد، و کسی به طور شایسته به آن اهمیت نمی‌دهد؛ و بر اثر کمبود علوم معنوی و معارف در حوزه ها کار به آنجا رسیده که مسائل مادی و دنیوی در روحانیت رخنه کرده و بسیاری را از معنویت و روحانیت دور داشته است که اصلاً نمی‌دانند روحانیت یعنی چه، یک نفر روحانی چه وظیفه ای دارد، چه برنامه ای باید داشته باشد. بعضیها فقط در صددند چند کلمه یاد بگیرند و بروند در محل خود، یا جای دیگر، دستگاه، جاه و مقامی به چنگ آورند و با دیگران دست و پنجه نرم کنند! مانند آنکه می‌گفته: بگذار شرح لمعه را بخوانم، می‌دانم با کدخدا چه کنم! طوری نباشد که از اول، نظر و هدف شما از تحصیل، گرفتن فلان مسند و به دست آوردن فلان مقام باشد، و بخواهید رئیس فلان شهر یا آقای فلان ده گردید. ممکن است به این خواسته های نفسانی و آرزوهای شیطانی برسید؛ ولی برای خود و جامعه اسلامی

---

۱ سیدعلی بن سیدمحمد (ف ۱۲۸۳ ه. ق.) از بزرگان زهد و عرفان زمان خود از شیخ انصاری و سیدحسین، امام جمعه شوشتر، اجازه داشت. سید مدتها در شوشتر به شغل قضا و افتاء اشتغال داشت؛ سپس به نجف اشرف مهاجرت کرد، و در آنجا به درس فقه شیخ انصاری حاضر می‌شد، و شیخ نیز در درس اخلاق او حضور می‌یافت. وی وصی شیخ انصاری بود، و پس از وفات شیخ به جای او بر کرسی تدریس نشست. مرحوم سیدعلی، استاد و مربی آخوند ملاحسینقلی همدانی است که خود شاگردان بسیار داشت و به ارشاد آنان می‌پرداخت و بزرگانی مانند میرزا جواد ملکی تبریزی، سیداحمد کربلایی،

شیخ محمد بهاری، سیدعلی قاضی تبریزی، علامه طباطبایی همه از راه یافتگان و تربیت شدگان مکتب او هستند.

۲ شیخ مرتضی انصاری (۱۲۱۴ - ۱۲۸۱ ه. ق.) ملقب به «خاتم الفقهاء و المجتهدین» از نوادگان جابر بن عبدالله انصاری، صحابی پیغمبر(ص) وی یکی از نوابغ علم اصول است و تحولی بزرگ در این فن به وجود آورد. برخی اساتید وی عبارتند از: شیخ موسی کاشف الغطاء، شیخ علی کاشف الغطاء، ملا احمد نراقی و سید محمد مجاهد. شیخ انصاری فقهای بزرگ تربیت کرد که از جمله آنها می‌توان از آخوند خراسانی، میرزای شیرازی، و میرزا محمدحسن آشتیانی نام برد. از آثار او:

فرائد الأصول (معروف به رسائل) و مکاسب از کتب معروف درسی است.

۳ «برانگیخته شده‌ام تا منشهای نیک را کامل گردانم.» مجمع البیان؛ ذیل تفسیر آیه چهارم سوره «قلم».

جز زیان و بدبختی چیزی کسب نکرده اید. معاویه هم مدت مدیدی رئیس بود؛ ولی برای خود جز لعن و نفرت و عذاب آخرت بهره و نتیجه ای نگرفت.

لازم است خود را تهذیب کنید، که وقتی رئیس جامعه یا طایفه ای شدید، آنان را نیز تهذیب نمایید. برای اصلاح و ساختن جامعه قدم بردارید؛ هدف شما خدمت به اسلام و مسلمین باشد. اگر برای خدا قدم بردارید، خداوند متعال مقلب القلوب است، دلها را به شما متوجه می سازد: *إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَانُ وُدًّا*.<sup>۱</sup> شما در راه خدا زحمت بکشید، فداکاری کنید، خداوند شما را بی اجر نمی گذارد؛ اگر در این دنیا نشد، در آخرت پاداش خواهد داد. اگر جزا و پاداش شما را در این عالم نداد چه بهتر. دنیا چیزی نیست. این هیاهوها و شخصیتها چند روز دیگر به پایان می رسد، مانند خوابی از جلو چشم انسان می گذرد. لکن اجر اخروی، لایتناهی و تمام نشدنی خواهد بود.

#### هشدار به حوزه ها

ممکن است دستهای ناپاکی با سمپاشیها و تبلیغات سوء، برنامه های اخلاقی و اصلاحی را بی اهمیت وانمود کرده، منبر رفتن برای پند و موعظه را با مقام علمی مغایر جلوه دهند، و با نسبت دادن «منبری» به شخصیتهای بزرگ علمی، که در مقام اصلاح و تنظیم حوزه ها هستند، آنان را از کار باز دارند، امروز در بعضی حوزه ها شاید منبر رفتن و موعظه کردن را ننگ بدانند! غافل از اینکه حضرت امیر - علیه السلام - منبری بودند و در منابر مردم را نصیحت فرموده، آگاه، هوشیار و راهنمایی می کردند. سایر ائمه - علیهم السلام - نیز چنین بودند.

شاید عناصر مرموزی این تزریقات سوء را نمودند تا معنویات و اخلاقیات از حوزه ها رخت بر بندد و در نتیجه حوزه های ما فاسد و ساقط گردد؛ دسته بندیها، خودخواهیها، نفاقها و اختلافات در داخل حوزه ها خدای نخواسته رخنه کند؛ افراد حوزه ها به جان هم افتند و در مقابل یکدیگر صف بسته، همدیگر را توهین و تکذیب نمایند، و در جامعه اسلامی بی آبرو شوند، تا اجانب و دشمنان اسلام بتوانند بر حوزه ها دست یابند و آن را از هم بپاشند. بدخواهان می دانند که حوزه ها از پشتیبانی ملتها برخوردار است، و تا روزی که ملتها پشتیبان آن باشند، کوبیدن و از هم پاشاندن آن ممکن نیست.

۱ همانا آنان که ایمان آوردند و کار شایسته انجام دادند، خدای رحمان برای آنها محبت قرار خواهد داد. (مریم / ۹۶)

ولی آن روز که افراد حوزه ها، محصلین حوزه ها، فاقد مبانی اخلاقی و آداب اسلامی شده، به جان هم افتادند، اختلاف و چنددستگی درست کردند، مهذب و منزه نبودند، به کارهای زشت و ناپسند دست زدند، قهراً ملت اسلام به حوزه ها و روحانیت بدبین شده از حمایت و پشتیبانی آنان دست می کشد، و در نتیجه راه برای اعمال قدرت و نفوذ دشمن باز می گردد. اگر می بینید دولتها از روحانی و مرجعی می ترسند و حساب می برند، برای این است که از پشتیبانی ملتها برخوردار است؛ و در حقیقت از ملتها می ترسند؛ و احتمال می دهند اگر اهانت، جسارت و تعرض به یک روحانی کردند، ملتها بر آنان شوریده، علیه آنان به پاخیزند؛ لیکن اگر روحانیون با هم اختلاف کردند و یکدیگر را بدنام نموده و به آداب و اخلاق اسلامی مؤدب نبودند، در جامعه ساقط شده، ملت هم از دستشان می رود. ملت انتظار دارند که شما روحانی و مؤدب به آداب اسلامی باشید؛ حزب الله باشید؛ از زرق و برق زندگی و جلوه های ساختگی آن بپرهیزید؛ در راه پیشبرد آرمانهای اسلامی و خدمت به ملت اسلام از هیچ گونه فداکاری دریغ نورزید؛ در راه خدای تعالی و برای رضایت خاطر او قدم بردارید، و جز به خالق یکتا به احدی توجه نداشته باشید؛ اما اگر برخلاف انتظار دیدند به جای توجه به ماوراءالطبیعه تمام همّ شما دنیاست و همانند دیگران برای جلب منافع دنیوی و شخصی کوشش می کنید، با یکدیگر بر سر دنیا و منافع پست آن دعوا دارید، اسلام و قرآن را - العیاذ بالله - بازیچه خود قرار داده اید، و برای رسیدن به مقاصد شوم و اغراض کثیف و ننگین دنیایی خود دین را به صورت دکانی در آورده اید، منحرف می گردند؛ بدبین می شوند؛ و شما مسئول خواهید بود. اگر بعضی معممین سربار حوزه ها روی غرض ورزیهای شخصی و جلب منافع دنیوی به جان هم افتند، همدیگر را هتک کنند، تفسیق نمایند، هیاهو درست کنند، در تصدی بعضی امور با یکدیگر رقابت نمایند، سر و صدا راه بیندازند، به اسلام و قرآن خیانت کرده اند؛ به امانات الهی خیانت ورزیده اند. خدای تبارک و تعالی دین مقدس اسلام را به عنوان امانت به دست ما سپرده است؛ این قرآن کریم امانت بزرگ خداست؛ علما و روحانیون، امانتدار الهی هستند و وظیفه دارند این امانت بزرگ را حفظ نموده، به آن خیانت نکنند؛ این یکدندگیها و اختلافات شخصی و دنیوی خیانت به اسلام و پیامبر بزرگ اسلام است.

۱ علی (ع) فرمود: لَوْ أَنَّ حَمَلَةَ الْعِلْمِ حَمَلَوْهُ بِحَقِّهِ، لِأَحَبَّهُمُ اللَّهُ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ أَهْلُ طَاعَتِهِ مِنْ خَلْقِهِ؛ وَ لَكِنَّهُمْ حَمَلَوْهُ لِطَلَبِ الدُّنْيَا، فَمَقَّتَهُمُ اللَّهُ وَ هَانُوا عَلَى النَّاسِ. اگر حاملان علم، آن را آنگونه که سزاوار است حمل کنند، هر آینه خداوند و فرشتگان و بندگان فرمانبردار خداوند، آنان را دوست خواهند گرفت؛ ولی آنها علم را برای رسیدن به دنیا طلب کردند، پس

خداوند بر آنان خشم گرفت و نزد مردم خوار شدند. تحف العقول؛ «باب کلمات امیرالمؤمنین (ع)»، ص ۲۰۱.



من نمی دانم این اختلافات، چنددستگیها و جبهه بندیها برای چه می باشد؟ اگر برای دنیا است، شما که دنیا ندارید! تازه اگر از لذا اید و منافع دنیوی هم برخوردار بودید جای اختلافات نبود؛ مگر اینکه روحانی نباشید و از روحانیت فقط عبا و عمامه ای به ارث برده باشید. روحانی ای که با ماوراءالطبیعه ارتباط دارد، روحانی ای که از تعالیم زنده و صفات سازنده اسلام برخوردار است، روحانی ای که خود را پیرو و شیعه علی بن ابیطالب - علیه السلام - می داند، ممکن نیست به مشتتهیات دنیا توجهی داشته باشد، چه رسد که به خاطر آن اختلاف راه بیندازد! شما که داعیه پیروی از حضرت امیرالمؤمنین (ع) دارید، لاقلاً در زندگی آن مرد بزرگ کمی مطالعه کنید، ببینید واقعاً هیچ گونه پیروی و مشایعتی از آن حضرت می کنید؟ آیا از زهد، تقوا، زندگی ساده و بی آرایش آن حضرت چیزی می دانید و به کار می بندید؟ آیا از مبارزات آن بزرگوار با ظلم و بیدادگری و امتیازات طبقاتی، و دفاع و پشتیبانی بیدریغی که از مظلومین و ستمدیدگان می کرد و دستگیریهایی که از طبقات محروم و رنجدیده اجتماع می نمود، چیزی می فهمید؟ و عمل می کنید؟ آیا معنای «شیعه» تنها داشتن زی ظاهری اسلام است؟ بنابراین، فرق شما با دیگر مسلمانان، که در داشتن این امور خیلی از شیعه جلوتر و مفیدترند، چه می باشد؟ چه امتیازی بر آنان دارید؟

آنهایی که امروز قسمتی از جهان را به آتش و خون کشیده، کشت و کشتار به راه انداخته اند، برای این است که می خواهند در چپاول ملتها و بلعیدن سرمایه ها و دسترنج آنان بر یکدیگر سبقت گیرند، و کشورهای ضعیف و عقب افتاده را تحت سلطه و اسارت خود درآورند؛ لذا به اسم آزادی، عمران و آبادی، دفاع از استقلال و تمامیت ارضی کشورها، و به عناوین فریبنده دیگر، هر روز در گوشه ای از جهان آتش جنگ را شعله ور ساخته، میلیونها تن بمب آتش زا بر سر ملتهای بی پناه فرومی ریزند. این دعوا به حسب منطق اهل دنیا، با آن مغزهای آلوده، صحیح و بجا می نماید، لیکن اختلاف شما طبق منطق آنان نیز جا ندارد. اگر بپرسند چرا دعوا دارید، می گویند فلان مملکت را می خواهیم بگیریم، سرمایه و منافع فلان کشور باید از آن ما باشد؛ ولی اگر از شما سؤال شود برای چه اختلاف دارید، بر سر چه دعوا می کنید، چه جواب خواهید گفت؟ شما از دنیا چه بهره ای دارید که بر سر آن دعوا داشته باشید؟ درآمد ماهیانه شما، که آقایان به اسم «شهریه» به شما می دهند، از پول سیگار دیگران در هر ماه کمتر می باشد! من در روزنامه یا مجله ای - که درست یادم نیست - دیدم بودجه ای که «واتیکان» برای یک کشیش در واشنگتن

۱ شیخ صدوق؛ صفات الشیعه؛ و نیز بحارالانوار؛ ج ۶۵، ص ۸۳ - ۹۵، ۱۴۹ - ۱۹۶، «کتاب ایمان و کفر»، «باب أن الشیعه

هم أهل دین الله...»، «باب صفات الشیعه و أصنافهم...»؛ خمینی، روح الله؛ شرح چهل حدیث؛ ح ۲۹.

می فرستد، یک قلم بسیار درشتی است. حساب کردم، دیدم از تمام بودجه هایی که حوزه های شیعه دارند بیشتر می باشد! آیا شما با این زندگی و وضعی که دارید، صحیح است با هم اختلاف و دوئیت داشته باشید و در مقابل هم جبهه بگیرید؟

ریشه تمام اختلافاتی که فاقد هدف مشخص و مقدسی باشد به حبّ دنیا برمی گردد؛ و اگر در میان شما هم، چنین اختلافاتی وجود دارد، برای آن است که حبّ دنیا را از دل بیرون نکرده اید؛ و از آنجا که منافع دنیا محدود می باشد، هر یک برای به دست آوردن آن با دیگری به رقابت بر می خیزد. شما خواهان فلان مقامید، دیگری نیز همان مقام را می خواهد، قهراً منجر به حسادت و برخورد می گردد؛ لیکن مردان خدا که حبّ دنیا را از دل بیرون کرده اند، هدفی جز خدا ندارند، هیچ گاه با هم برخورد نداشته، چنین مصایب و مفسدتی به بار نمی آورند. اگر تمام پیامبران الهی امروز در یک شهر گرد آیند، هرگز با هم دوئیت و اختلاف نخواهند داشت؛ زیرا هدف و مقصد یکی است؛ دلها همه متوجه به حق تعالی بوده، از حب دنیا خالی است.

اگر اعمال و کردار شما، وضع زندگی و سلوک شما، اینطور باشد که اکنون مشاهده می شود، بترسید از اینکه خدای نخواستہ از دنیا بروید و شیعه علی بن ابیطالب (ع) نباشید؛ بترسید از اینکه موفق به توبه نگردید، و از شفاعت آن حضرت بی نصیب بمانید. پیش از آنکه فرصت از دست برود، چاره بیندیشید. از این اختلافات مبتذل و رسوا دست بردارید. این جبهه گیریها و دوئیتها غلط است. مگر شما اهل دو ملت هستید؟ مگر مذهب شما شعب مختلف دارد؟ چرا متنه نمی شوید؟ چرا با یکدیگر صفا و صداقت و برادری ندارید؟ آخر چرا؟

این اختلافات خطرناک است، مفسد جبران ناپذیری بر آن مترتب می گردد. حوزه ها را ساقط می گرداند؛ شما را در جامعه ضایع و بی آبرو می سازد. این دسته بندیها فقط به زیان شما تمام نمی شود، تنها برای شما آبروریزی بار نمی آورد؛ بلکه به ضرر آبرو و حیثیت یک جامعه، یک ملت، و به زیان اسلام تمام می گردد. اختلافات شما اگر مفسدتی بر آن مترتب شود، گناهی نابخشودنی و در پیشگاه خداوند تبارک و تعالی از بسیاری معاصی اعظم است، برای اینکه جامعه را فاسد کرده، راه را برای نفوذ و سلطه دشمن هموار می سازد. شاید دستهای مرموزی برای برهم زدن حوزه های علمیه نفاق و اختلاف ایجاد کند و به وسایط مختلف تخم نفاق و شقاق بپاشد، افکار را مسموم و اذهان را مشوب کرده، «تکلیف شرعی» درست کند و با این تکلیفهای شرعی در حوزه ها فساد برپا نماید، تابدین وسیله افرادی که برای آتیه اسلام مفیدند، ساقط گردند و نتوانند در آینده به اسلام و جامعه اسلامی خدمت کنند. لازم است آگاه و هوشیار باشید. خود را بازی ندهید که تکلیف شرعی من چنین اقتضا می کند، وظیفه شرعی من چنین و چنان

است. گاهی شیطان برای انسان تکالیف و وظایفی تعیین می نماید؛ گاهی هواها و خواسته های نفسانی به اسم وظیفه شرعی، انسان را به کارهایی وامی دارد. این وظیفه شرعی نیست که کسی نسبت به مسلمانی اهانت کند؛ از برادر دینی بدگویی نماید. این حب دنیا و حب نفس است؛ این تلقینات شیطان است که انسان را به این روز سیاه می نشاند؛ این تخصص، تخصص اهل نار است: *إِنَّ ذَٰلِكَ لَحَقُّ تَخٰصُمِ أَهْلِ النَّارِ* در جهنم نزاع و خصومت وجود دارد؛ اهل جهنم نزاع و دعوا می کنند، به هم پنجه می زنند. اگر شما بر سر دنیا دعوا دارید، بدانید که برای خود جهنم تهیه می کنید و رو به جهنم می روید. امور اخروی دعوا ندارد. اهل آخرت با هم در صلح و صفا هستند؛ قلبهایشان مملو از محبت خدا و بندگان خداست. محبت به خدا موجب محبت به کسانی است که به خدا ایمان دارند؛ محبت بندگان خدا، همان ظل محبت خداوند است؛ سایه محبت الله می باشد.

شما با دست خویش آتش روشن نکنید؛ آتش جهنم را شعله ور نسازید؛ جهنم با اعمال و کردار زشت انسان روشن می گردد؛ این اعمال بشر چموش است که آتش افروزی می کند. فرمود: *جَزَا وَ هِيَ خَامِدَةٌ* (از جهنم گذشتیم در حالی که خاموش بود) اگر بشر با اعمال و کردار خویش آتش نیفرودد، جهنم خاموش است. باطن این طبیعت جهنم است؛ اقبال به طبیعت، اقبال به جهنم است. وقتی انسان از این جهان به جهان دیگر رخت بر بندد و پرده ها پس برود، می فهمد که: *ذٰلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ آيٰدِيكُمْ* <sup>۳</sup> و *وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا* <sup>۴</sup> تمام اعمالی که در این دنیا از انسان سر می زند در آن جهان دیده می شود؛ در برابر وی مجسم

می گردد: *فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ* و *مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ* <sup>۵</sup> تمام اعمال و کردار و گفتار انسان در جهان دیگر منعکس می گردد. گویی از زندگی ما فیلم برداری می شود و در آن جهان نشان داده

۱ این نزاع اهل آتش محقق و حتمی است. (ص / ۶۴)

۲ اشاره است به حدیث *وَلِٰٓهٰذَا لَمَّا سُئِلَ بَعْضُ اٰمِنَاتِنَا عَنْ عَمُوْمِ الْاٰيَةِ الْمَذْكُوْرَةِ. (آیة ۷۱ سوره مریم) قَالَ: جَزْنُ اِهْلَا وَ هِيَ خَامِدَةٌ.* و برای این وقتی که از یکی از امامان ما درباره شمول آیه پرسیده شد، جواب فرمودند: ما از دوزخ گذشتیم

و آن خاموش بود. علم الیقین؛ ج ۲، ص ۹۱۷.

۳ این به سبب آن چیزی است که پیش فرستادید. (آل عمران / ۱۸۲)

۴ و آنچه را عمل کرده اند حاضر می بینند. (کهف / ۴۹)

۵ پس هر که به وزن دانه ای خرد کار نیکی انجام دهد، آن را خواهد دید؛ و هر که به وزن دانه ای خرد کار بدی انجام

دهد، آن را خواهد دید. (زلزال / ۷ - ۸)

خواهد شد و قابل انکار نخواهد بود. همه اعمال و حرکات ما را علاوه بر شهادت اعضا و جوارح، به ما نشان خواهند داد: *قُلْ اَلْوَا اَنْطَقَنَا اللّٰهُ الَّذِي اَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ ۚ اَدْرِ مَقَابِلَ خَدَاوَنَد كِه هَمِه چِيَز رَا نَاطِق و گویا قرار داده، نمی توانید اعمال زشت خود را انکار کنید و پنهان نمایید. کمی فکر کنید؛ دوراندهش باشید؛ عواقب امور را بسنجید؛ عقبه های خطرناکی که دارید به یاد آورید؛ از فشار قبر، عالم برزخ، مشکلات و شدایدی که به دنبال آن است، غفلت نکنید. اقلأ جهنم را باور داشته باشید. اگر انسان واقعاً این عقبات خطرناک را باور داشته باشد، روش خود را در زندگی عوض می کند. شما اگر ایمان و یقین به این امور داشته باشید، اینگونه رها و آزاد نخواهید زیست؛ قلم، قدم، و زبان خود را حفظ نموده برای اصلاح و تهذیب نفس خود کوشش خواهید کرد.*

### عنایات الهی

خداوند تبارک و تعالی چون به بندگانش عنایت داشته، به آنان عقل داده؛ نیروی تهذیب و ترکیه عنایت فرموده؛ انبیا و اولیا فرستاده تا هدایت شوند و خود را اصلاح نمایند و دچار عذاب الیم جهنم نگردند؛ و اگر این پیشگیریها مایه تنبه و تهذیب انسان نگردید، خدای مهربان از راههای دیگر او را متنبه می سازد: با گرفتاریهای گوناگون، ابتلائات، فقر، مرض، آنان را متوجه می نماید. مانند یک طبیب حاذق، یک پرستار ماهر و مهربان می کوشد که این بشر مریض را از بیماریهای خطرناک روحی علاج بخشد. اگر بنده مورد عنایت حق باشد، این ابتلائات برایش پیش می آید تا بر اثر آن به حق تعالی توجه پیدا کند و مهذب گردد. راه همین است و غیر از این راهی نیست؛ ولی انسان باید با پای خویش این راه را بپیماید تا نتیجه بگیرد؛ و اگر از این راه هم نتیجه ای به دست نیامد و بشر گمراه معالجه نشد و استحقاق نعمتهای بهشتی را نیافت، در موقع نزع و جان دادن، فشارهایی بر او وارد می کند؛ بلکه برگردد و متوجه شود. باز هم اگر اثر نبخشید، در قبر و عالم برزخ و در عقبات هولناک بعد از آن، فشارها و عذابهایی وارد می آورد تا پاک و منزّه گردد و به جهنم نرود. تمام اینها عنایاتی است از جانب حق تعالی که از جهنمی شدن انسان جلوگیری نماید. اگر با تمام این عنایات و توجهات حق تعالی معالجه نشد چطور؟ ناچار نوبت آخرین علاج که همانا داغ کردن است می رسد. چه بسا که انسان، مهذب و اصلاح نشود و این معالجات مؤثر واقع نگردد، و محتاج

باشد که خداوند کریم مهربان بنده خود را به آتش اصلاح کند؛ همانند طلایی که باید در آتش، خالص و پاک گردد.

در ذیل آیه شریفه: *لَا يَثِينَنَّ فِيهَا أَحْقَابُ*<sup>۱</sup> روایت شده که این «حُقْب» برای اهل هدایت و کسانی است که اصل ایمانشان محفوظ باشد. برای من و جنابعالی است اگر مؤمن باشیم. هر حُقْبش چند هزار سال است خدا

می داند. مبدا کار به جایی برسد که دیگر این علاجها مفید و مؤثر واقع نگردد و برای استحقاق و لیاقت نعیم مقیم به آخرین دوا نیاز باشد، و لازم شود که خدای نخواستہ انسان مدتی در جهنم برود و در آتش بسوزد تا از رذایل اخلاقی، آلودگیهای روحی و صفات خبیث شیطانی پاک گردد، لیاقت و استعداد بهره مندی از *جَنَاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ*<sup>۲</sup> را بیابد. این تازه مربوط به آن دسته از بندگانی است که دامنه گناه و معصیت آنان تا آن درجه گسترده نشده باشد که رحمت و عنایت حق تعالی از آنان بکلی سلب گردد، و هنوز لیاقت ذاتی برای بهشت رفتن داشته باشند. خدا نکند که انسان بر اثر کثرت معاصی از درگاه حضرت باری تعالی رانده و مردود گردد و از رحمت الهی محروم شود، که جز خلود در آتش جهنم، راه دیگری نخواهد داشت. بترسید از اینکه خدای نخواستہ از رحمت و عنایت الهی محروم گردید و مورد خشم و غضب و عذاب او واقع شوید. مبدا اعمال شما، کردار و گفتار شما، طوری باشد که توفیقات را از شما سلب کند و جز خلود در نار برای شما راهی نباشد. شما الآن یک سنگ گرم را نمی توانید دقیقه ای میان کف دست نگه دارید؛ از آتش جهنم بپرهیزید. این آتشها را از حوزه ها، از جامعه روحانیت، بیرون بریزید. این اختلافها، نفاقها را از قلب خود دور کنید. با خلق خدا حسن سلوک داشته، نیکو معاشرت کنید؛ و با نظر عطوفت و مهربانی به آنان بنگرید. البته با گناهکار به خاطر عصیان و طغیانش خوب نباشید و کار زشت و نادرست او را به رخش بکشید و او را از آن نهی کنید؛ ولی از هرج و مرج، آشوب و بلوا خود را برحذر دارید. با بندگان خوب و صالح خدا نیکی کنید. آنان را که عالمند به خاطر علمشان، کسانی را که در

۱ در آن روزگاران دراز درنگ کنند. (نبأ / ۲۳) و حُقْب یا حُقْب، زمان دراز.

۲ وَ رَوَى الْعِيَّاشِيُّ بِأَسْنَادِهِ عَنْ حِمْرَانَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ: «لَا يَثِينَنَّ فِيهَا أَحْقَابُ» فَقَالَ هَذِهِ فِي الَّذِينَ يَخْرُجُونَ مِنَ النَّارِ. عِيَّاشِيُّ بِأَسْنَادِهِ خَدَّاهُ حِمْرَانَ رَوَيْتُ مِمَّنْ كُنْتُ مِنْهُمْ فِي مَعْرَاةٍ (ع) در مورد آیه «در آن مدتها درنگ می کنند» پرسش کردم. حضرت فرمودند: این در مورد کسانی است که از آتش خارج می شوند.

مجمع البيان؛ ج ۱۰، ص ۴۲۴؛ ذیل آیه ۲۳ نبأ.

۳ بهشتهایی که از زیر آنها نهرها جاری است. (مجادله / ۲۲)

صراط هدایتند به خاطر اعمال نیکشان و آنان را که جاهل و نادانند چون بندگان خدای اند، احترام نمایید؛ خوش رفتاری کنید؛ مهربان باشید؛ صداقت و برادری داشته باشید. مهربان شوید. شما می خواهید جامعه ای را تهذیب و ارشاد کنید، کسی که نتواند خود را اصلاح و اداره کند چگونه می خواهد و می تواند دیگران را راهنمایی و اداره نماید؟ اکنون از ماه شعبان چند روزی بیش نمانده است، بکوشید در این چند روز موفق به توبه و اصلاح نفس گردید و با سلامت نفس وارد ماه مبارک رمضان شوید.

### نکاتی از مناجات شعبانیه

در این ماه شعبان با «مناجات شعبانیه»<sup>۱</sup> که از اول تا آخر این ماه دستور خواندن آن وارد شده - خدای تبارک و تعالی را هیچ مناجات کردید؟ و از مضامین عالی و آموزنده آن در ایمان و معرفت بیشتر نسبت به مقام ربوبیت استفاده نمودید؟ درباره این دعا وارد شده که این مناجات حضرت امیر - علیه السلام - و فرزندان آن حضرت است؛ و همه ائمه طاهرين - عليهم السلام - با آن خدا را می خوانده اند؛ و کمتر دعا و مناجاتی دیده شده که درباره آن تعبیر شده باشد که همه ائمه (ع) آن را می خوانده اند و با آن خدا را مناجات می کرده اند. این مناجات در حقیقت مقدمه ای جهت تنبه و آمادگی انسان برای پذیرش وظایف ماه مبارک رمضان می باشد؛ و شاید برای این باشد که به انسان آگاه ملتفت، انگیزه روزه و ثمره پراج آن را تذکر دهد.

ائمه طاهرين - عليهم السلام - بسیاری از مسائل را با لسان ادعیه بیان فرموده اند. لسان ادعیه با لسانهای دیگری که آن بزرگواران داشتند و احکام را بیان می فرمودند خیلی فرق دارد. اکثراً مسائل روحانی، مسائل ماوراء طبیعت، مسائل دقیق الهی و آنچه را مربوط به معرفه الله است، با لسان ادعیه بیان

۱ اقبال الاعمال؛ اعمال ماه شعبان، ص ۶۸۵؛ مصباح المتعبد؛ ص ۳۷۴؛ بحار الانوار؛ ج ۹۱، «کتاب الذکر و الدعاء»، باب ۳۲، ح ۱۲، ص ۹۷ - ۹۹.

۲ بارالها، گسستگی کامل از جهان و توجه به سوی خود را ارزانی ام فرما، و چشم دلهايمان را با پرتو دیدار خودت روشن گردان تا دیده دلها پرده های نور را بدرد و به معدن عظمت و جلال برسد و جانهايمان به درگاه عزّ قدس تو تعلق گیرد.

اقبال الاعمال؛ اعمال ماه شعبان، ص ۶۸۵؛ مصباح المتعبد؛ ص ۳۷۴؛ بحار الانوار؛ ج ۹۱، «کتاب الذکر و الدعاء»، باب ۳۲، ح ۱۲، ص ۹۷ - ۹۹.

فرموده اند؛ ولی ما ادعیه را تا آخر می خوانیم و متأسفانه به این معانی توجه نداریم، و اصولاً نمی فهمیم چه می خواهند بفرمایند.

در این مناجات می خوانیم: *الهی هب لی کمال الانقطاع الیک؛ و أنر أبصار قلوبنا بضیاء نظرها الیک، حتی ُتخرق أبصار القلوب حجب النور فتصل الی ُ معدن العظمه و تصیر ارواحنا معلقه بعز قدسک!*

این جمله *الهی هب لی کمال الانقطاع الیک* شاید بیانگر این معنا باشد که مردان آگاه الهی، باید پیش از فرا رسیدن ماه مبارک رمضان خود را برای صومی که در حقیقت انقطاع و اجتناب از لذات دنیاست (و این اجتناب، به طور کامل همان انقطاع الی الله می باشد). آماده و مهیا کنند. کمال انقطاع به این سادگی حاصل نمی شود. احتیاج فوق العاده به تمرین، زحمت، ریاضت، استقامت و ممارست دارد تا بتواند با تمام قوا از ماسوی الله منقطع گردد و به غیر خداوند توجهی نداشته باشد. تمام صفات وارسته انسانی در انقطاع کامل الی الله نهفته است؛ و اگر کسی بدان دست یافت، به سعادت بزرگی نایل شده است؛ لیکن با کوچکترین توجه به دنیا محال است انقطاع الی الله تحقق یابد؛ و کسی که بخواهد روزه ماه مبارک رمضان را با آن آدابی که از او خواسته اند انجام دهد، لازم است انقطاع کامل داشته باشد تا بتواند مراسم و آداب مهمانی را به جا آورد، و به مقام میزبان تا آنجا که ممکن است عارف گردد. طبق فرمایش حضرت رسول اکرم(ص)، (به حسب خطبه ای که به آن حضرت منسوب است) همه بندگان در ماه مبارک رمضان به مهمانی خداوند تعالی دعوت شده اند و مهمان پروردگار خود می باشند. آنجا که می فرماید: *آیها النّاس، انه قد أقبل الیکم شهر الله ... و قد دُعیتم فیهِ الی ضیافه الله.* شما در این چند روزی که به ماه مبارک رمضان مانده به فکر باشید؛ خود را اصلاح کرده، توجه به حق تعالی پیدا نمایید؛ از کردار و رفتار

۱ مردم، ماه خدا به سوی شما روی آورد... و شما در این ماه به مهمانی خدا خوانده شدید. وسائل الشیعه؛ ج ۷، «کتاب

الصوم»، «ابواب احکام شهر رمضان»، باب ۱۸، ح ۲۰، ص ۲۲۷.

۲ عن جابر، عن أبي جعفر - عليه السلام - قال كان رسول الله - صلى الله عليه و آله - يُقبلُ بوجهه إلى الناس، فيقول: معاشر الناس إذا طلع هلال شهر رمضان، غلّت مرده الشياطين وفتحت أبواب السماء و أبواب الجنان و أبواب الرحمة؛ و غلقت أبواب النار و استجيب الدعاء. جابر از امام باقر(ع) روایت می کند که فرمود: پیامبر خدا(ص) به مردم روی کرد و فرمود: مردم، زمانی که هلال ماه رمضان برآید، شیاطین سرکش را دربند کنند و درهای آسمان و بهشت و رحمت گشوده گردد و درهای آتش بسته شود و دعاها پذیرفته گردد. وسائل الشیعه؛ ج ۷، «کتاب الصوم»، «ابواب احکام شهر رمضان»، باب ۱۸،

ح ۱۴، ص ۲۲۴.

ناشایسته خود استغفار کنید؛ اگر خدای نخواست گناهی مرتکب شده اید، قبل از ورود به ماه مبارک رمضان توبه نمایید. زبان را به مناجات حق تعالی عادت دهید. مبادا در ماه مبارک رمضان از شما غیبتی، تهمتی و خلاصه گناهی سر بزند و در محضر ربوبی با نعم الهی و در مهمانسرای باری تعالی آلوده به معاصی باشید. شما در این ماه شریف به ضیافت حق تعالی دعوت شده اید: *دُعِیْتُمْ فِیهِ اِلَیْ ضِیَافَةٌ* *الله* خود را برای مهمانی با شکوه حضرت حق آماده سازید. لااقل به آداب صوری و ظاهری روزه پایبند باشید (آداب حقیقی باب دیگری است که به زحمت و مراقبت دائم نیاز دارد). معنای روزه فقط خودداری و امساک از خوردن و آشامیدن نمی باشد؛ از معاصی هم باید خودداری کرد. این از آداب اولیه روزه می باشد که برای مبتدیهاست. (آداب روزه برای مردان الهی که می خواهند به معدن عظمت برسند، غیر از این می باشد). شما اقلأً به آداب اولیه روزه عمل نمایید؛ و همان طور که شکم را از خوردن و آشامیدن نگه می دارید، چشم و گوش و زبان را هم از معاصی باز دارید. از هم اکنون بنا بگذارید که زبان را از غیبت، تهمت، بدگویی و دروغ نگه داشته، کینه، حسد و دیگر صفات زشت شیطانی را از دل بیرون کنید. اگر توانستید، انقطاع الی الله حاصل نمایید؛ اعمال خود را خالص و بی ریا انجام دهید؛ از شیاطین انس و جن منقطع شوید؛ لیکن به حسب ظاهر، از رسیدن و دست یافتن به چنین سعادت ارزنده ای مأیوس می باشیم؛ اقلأً سعی کنید روزه شما مشفوع به محرّمات نباشد. در غیر این صورت اگر روزه شما صحیح شرعی باشد، مقبول الهی نبوده بالا نمی رود. بالا رفتن عمل و مقبولیت آن، با صحت شرعی خیلی تفاوت دارد. اگر با پایان یافتن ماه مبارک رمضان، در اعمال و کردار شما هیچ گونه تغییری پدید نیامد و راه و روش شما با قبل از ماه صیام فرقی نکرد، معلوم می شود روزه ای که از شما خواسته اند، محقق نشده است؛ آنچه انجام داده اید روزه عامه حیوانی بوده است.

در این ماه شریف که به مهمانسرای الهی دعوت شده اید، اگر به حق تعالی معرفت پیدا نکردید یا معرفت شما زیادتیر نشد، بدانید در ضیافه الله درست وارد نشدید و حق ضیافت را به جا نیاوردید. نباید فراموش کنید که در ماه مبارک، که «شهر الله» می باشد و درهای رحمت الهی به روی بندگان باز است و شیاطین و اهریمنان - به حسب روایت - در غل و زنجیر به سر می برند، اگر شما نتوانید خود را اصلاح و مهذب نمایید، نفس اماره را تحت مراقبت و کنترل خود در آورید، هواهای نفسانیه را زیر پا گذاشته، علاقه و ارتباط خویش را با دنیا و مادیت قطع کنید، بعد از پایان یافتن شهر صیام مشکل است بتوانید این مسائل را به مرحله عمل در آورید؛ بنابراین از فرصت استفاده کنید و پیش از آنکه این فیض عظمای سپری گردد،



در مقام اصلاح، تزکیه و تصفیة امور خود برآیید؛ خود را برای انجام وظایف ماه صیام آماده و مهیا سازید. طوری نباشد که پیش از فرا رسیدن شهر رمضان، همانند ساعت به دست شیطان کوک شده در این یک ماه که شیاطین در زنجیرند، شما به طور خودکار به معاصی و اعمال

خلاف دستورات اسلام مشغول گردید! گاهی انسان عاصی و گناهکار بر اثر دوری از حق و کثرت معصیت، آنچنان در تاریکی و نادانی فرو می رود که دیگر نیازی به وسوسه شیطان ندارد، خود به رنگ شیطان در می آید. صِبْغَةُ اللَّهِ، 'مقابل صبغة شیطان است؛ و کسی که دنبال هوای نفس رفت و از شیطان متابعت کرد، بتدریج به صبغة او در می آید. شما تصمیم بگیرید لااقل در این یک ماه از خود مراقبت به عمل آورید؛ از گفتار و کرداری که خداوند تبارک و تعالی راضی نیست، اجتناب ورزید. از هم اکنون در همین مجلس با خدای خود عهد ببندید که در ماه مبارک رمضان از غیبت، تهمت و بدگویی نسبت به دیگران خودداری کنید. زبان، چشم، دست، گوش و سایر اعضا و جوارح را تحت اراده خود در آورید. اعمال و اقوال خود را مراقبت نمایید، شاید همین عمل شایسته، موجب گردد که خداوند تبارک و تعالی به شما توجه فرموده، توفیق عنایت کند؛ و پس از سپری شدن شهر صیام - که شیاطین از زنجیر رها می گردند - شما اصلاح شده باشید و دیگر فریب شیطان را نخورید و مهذب گردید. باز تکرار می کنم تصمیم بگیرید در این سی روز ماه مبارک رمضان مراقب زبان، چشم، گوش و همه اعضا و جوارح خود باشید و دائماً متوجه باشید این عملی که می خواهید انجام دهید، این سخنی که می خواهید بر زبان آورید، این مطلبی که دارید استماع می کنید، از نظر شرع چه حکمی دارد؟ این آداب اولی و ظاهری صوم است؛ اقلأً به این آداب ظاهری صوم پابند باشید. اگر دیدید کسی می خواهد غیبت کند، جلوگیری کنید و به او بگویید ما متعهد شده ایم که در این سی روز رمضان از امور محرّمه خودداری ورزیم؛ و اگر نمی توانید او را از غیبت باز دارید، از آن مجلس خارج شوید؛ ننشینید و گوش کنید. مسلمین باید از شما در امان باشند.

۱ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَلَا أُنبِّئُكُمْ بِالْمُؤْمِنِ؟ مَنْ اتَّيَمَّنَهُ الْمُؤْمِنُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ، أَلَا أُنبِّئُكُمْ بِالْمُسْلِمِ؟ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَوَدَّهِ. امام باقر (ع) از پیغمبر خدا(ص) نقل کرد که فرمود: آیا شما را از مؤمن خبر ندهم؟ مؤمن کسی است که مؤمنان او را بر جان و مال خود امین قرار دهند. آیا شما را از مسلمان خبر ندهم؟ مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دست او در امان باشند. «اصول» کافی؛ ج ۳، «کتاب ایمان

کسی که دیگر مسلمانان از دست و زبان و چشم او در امان نباشند، در حقیقت مسلمان نیست؛ مسلمان ظاهری و صوری می باشد؛ لا اله الا الله صوری گفته است. اگر خدای نخواستہ خواستید به کسی جسارت کنید، اهانت نمایید، مرتکب غیبت شوید، بدانید که در محضر ربوبی هستید، مهمان خدای متعال می باشید و در حضور حق تعالی به بندگان او اسائۀ ادب می کنید؛ و اهانت به بنده خدا اهانت به خداست. اینان بندگان خدا هستند؛ خصوصاً اگر اهل علم بوده، در صراط علم و تقوا باشند. گاهی می بینی که انسان به واسطۀ این امور به جایی می رسد که در وقت مرگ خدا را تکذیب می کند! آیات الهی را منکر می گردد: ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَابُوا السُّوَىٰ ان كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ<sup>۱</sup> این امور بتدریج واقع می شود. امروز یک نظر غیر صحیح، فردا یک کلمۀ غیبت و روز دیگر اهانتی به مسلمان و ... کم کم این معاصی در قلب انباشته می گردد و قلب را سیاه کرده، انسان را از معرفۀ الله باز می دارد؛ تا به آنجا می رسد که همه چیز را انکار کرده، حقایق را تکذیب می نماید.

طبق بعضی آیات، به تفسیر برخی از روایات، اعمال انسان به رسول خدا(ص) و ائمة طاهرین(ع) عرضه می شود<sup>۲</sup> و از نظر مبارک آنان

می گذرد. وقتی که آن حضرت به اعمال شما نظر کنند و ببینند که از خطا و گناه انباشته است، چقدر ناراحت و متأثر می گردند؟ نخواهید که رسول خدا ناراحت و متأثر شوند؛ راضی نشوید که قلب مبارک آن

۱ سپس سرانجام کار آنان که کردار زشت مرتکب شدند، این شد که آیات خدا را تکذیب کردند و بر آن فسوس کردند. (روم / ۱۰)

۲ چنانکه آیه ۱۰۵ سورة «توبه» اشاره دارد: وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ سَتَرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. و ای پیغمبر بگو [هرچه می خواهید] انجام دهید. خدا و رسول خدا و مؤمنین اعمال شما را می بینند و بزودی برگردانده می شوید به سوی خدای دانای پنهان و آشکار، پس خبر دهد شما را به آنچه می کردید. و ابوبصیر از امام صادق روایت کرده که فرمود: تُعْرَضُ الْأَعْمَالُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - أَعْمَالُ الْعَبَادِ، كُلِّ صَبَاحٍ أْبْرَارِهَا وَ فُجَّارِهَا فَاحْذَرُوهَا؛ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: إِعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ. اعمال بندگان، نیکوکار و بدکار، در هر بامداد بر رسول خدا(ص) عرضه می شود. پس بر حذر باشید؛ همین است معنای کلام خداوند بلند مرتبه: إِعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ. «اصول» کافی؛ ج ۱، «کتاب الحجۀ»، «باب عرض الاعمال علی

النبي(ص) و الائمة(ع)»، ح ۱، ۲ - ۶، ص ۳۱۸؛ تفسیر برهان؛ ج ۲، ص ۱۵۷.

۳ «فروع» کافی؛ ج ۴، «کتاب الصیام»، «باب ما جاء فی فضل الصوم والصائم»، ح ۶، ص ۶۳.

حضرت شکسته و محزون گردد، وقتی آن حضرت مشاهده کند که صفحه اعمال شما مملو از غیبت و تهمت و بدگویی نسبت به مسلمان می باشد و تمام توجه شما هم به دنیا و مادیت است و قلوب شما از بغض، حسد، کینه و بدبینی به یکدیگر لبریز شده، ممکن است در حضور خدای تبارک و تعالی و ملائکه الله خجل گردد که امت و پیروان او نسبت به نعم الهی ناسپاس بوده و اینگونه افسار گسیخته و بی پروا به امانات خداوند تبارک و تعالی خیانت می کنند. فردی که به انسان مربوط است، اگر چه نوکر انسان باشد، اگر خلاقی مرتکب شد، مایه خجلت انسان می گردد. شما مربوط به رسول الله (ص) هستید، شما با ورود به حوزه های علمیه خود را به فقه اسلام، رسول اکرم و قرآن کریم مرتبط ساخته اید، اگر عمل زشتی مرتکب شدید، به آن حضرت برمی خورد، بر ایشان گران می آید؛ ممکن است خدای نخواستہ شما را نفرین کند. راضی نشوید که رسول خدا(ص) و ائمه اطهار - علیهم السلام - نگران و محزون گردند.

قلب انسان مانند آینه، صاف و روشن است و بر اثر توجه فوق العاده به دنیا و کثرت معاصی کدر می شود؛ ولی اگر انسان لاقول صوم را برای حق تعالی خالص و بی ریا انجام دهد (نمی گویم عبادات دیگر خالص نباشد، همه عبادات لازم است خالص و بی ریا انجام گیرد). این عبادت را که اعراض از شهوات، اجتناب از لذات و انقطاع از غیر خداست در این یک ماه به خوبی انجام دهد، شاید تفضل الهی شامل حال او شده آینه قلبش از سیاهی و کدورت زدوده گردد؛ و امید است که او را از عالم طبیعت و لذات دنیوی منحرف و منصرف سازد؛ و آنگاه که می خواهد وارد «شب قدر» شود، نورانیتهایی که در آن شب برای اولیا و مؤمنین حاصل می شود به دست آورد.

و جزای چنین روزه ای خداست؛ چنانکه فرموده است: *الْصَّوْمُ لِي وَأَنَا أَجْزِي بِهِ*. چیز دیگر نمی تواند پاداش چنین روزه ای باشد. جنات نعیم در مقابل روزه او بی ارزش بوده، نمی تواند پاداش آن به حساب آید؛ ولی اگر بنا باشد که انسان به اسم روزه دهان را از مطعومات ببندد و به غیبت مردم باز کند و شبهای ماه مبارک رمضان - که مجالس شب نشینی گرم و دایر بوده - وقت و فرصت بیشتری است، با غیبت، تهمت و اهانت به مسلمانان به سحر انجامد، چیزی عاید او نمی شود و اثری بر آن مترتب نمی گردد؛ بلکه چنین روزه داری آداب مجلس مهمانی حق را رعایت نکرده، حق ولینعمت خود را ضایع نموده است؛ ولینعمتی که پیش از آفرینش انسان، همه گونه وسایل زندگی و آسایش را برای او فراهم کرده؛ اسباب تکامل را تهیه دیده است؛ انبیا را برای هدایت فرستاده؛ کتابهای آسمانی نازل فرموده است؛ برای رسانیدن انسان به معدن عظمت و نور ابهت قدرت داده؛ عقل و ادراک عنایت کرده؛ کرامتها فرموده است و اکنون از بندگانش دعوت به عمل آورده که به مهمانخانه او وارد شده، بر خوان نعمت او بنشینند و شکر و سپاس حضرتش را تا آنجا که از دست و زبان آنان برمی آید ادا نمایند. آیا صحیح است که بندگان از خوان نعمت

او بهره مند گردند، از وسایل و اسباب آسایشی که در اختیار آنان قرار داده، استفاده کنند، و با مولی و میزبان خود مخالفت ورزند و بر ضد او قیام نمایند؟ اسباب و وسایلی که او به آنان ارزانی داشته، علیه او و برخلاف خواست او به کار برند؟ آیا این ناسپاسی و نمک ناشناسی نیست که انسان سر سفرهٔ مولای خویش بنشیند و با اعمال و کردار گستاخانه و بی ادبانهٔ خود نسبت به میزبان محترم که ولینعمت او می باشد اهانت و جسارت کند، کارهایی را که نزد میزبان زشت و قبیح است مرتکب گردد؟

مهمان باید لااقل میزبان را بشناسد و به مقام او معرفت داشته باشد، و به آداب و رسوم مجلس آشنا بوده سعی کند عملی بر خلاف اخلاق و نزاکت از او سر نزند، مهمان خداوند متعال باید به مقام خداوندی حضرت ذی الجلال عارف باشد، مقامی که ائمه - علیهم السلام - و انبیای بزرگ الهی همیشه دنبال معرفت بیشتر و شناخت کامل آن بوده اند و آرزو داشتند که به چنین معدن نور و عظمتی دست یابند؛ و آنرِ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ حَتَّى تَخْرُقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجْبَ التَّوْرِ فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعِظْمَةِ. ضیافهٔ الله همان «معدن عظمت» است، خداوند تبارک و تعالی برای ورود به معدن نور و عظمت از بندگانش دعوت فرموده است؛ لیکن بنده اگر لایق نباشد نمی تواند به چنین مقام باشکوه و مجللی وارد گردد. خداوند تعالی بندگان را به همهٔ خیرات و مبرّات و بسیاری از لذات معنوی و روحانی دعوت فرموده است؛ ولی اگر آنان برای حضور در چنین مقامات عالیه ای آمادگی نداشته باشند، نمی توانند وارد آن شوند. با آلودگیهای روحی، رذایل اخلاقی، معاصی قلبیه و قالبیه، چگونه می توان در محضر ربوبی حضور یافت و در مهمانسرای رب الارباب که «معدن العظمه» می باشد وارد شد؟ لیاقت می خواهد؛ آمادگی لازم است. با روسیاهیها و قلبهای آلوده که به حجابهای ظلمانی پوشیده شده است، این معانی و حقایق روحانی را نمی توان درک کرد. باید این حجابها پاره گردد و این پرده های تاریک و روشنی که بر قلبها کشیده شده و مانع وصال الی الله گردیده کنار رود، تا بتوان در مجلس نورانی و با شکوه الهی وارد شد.

### حجابهای انسان

توجه به غیر خدا، انسان را به حجابهای «ظلمانی» و «نورانی» محجوب نماید. کلیهٔ امور دنیوی اگر موجب توجه انسان به دنیا و غفلت از خداوند متعال شود، باعث حجب ظلمانی می شود. تمام عوالم اجسام حجابهای ظلمانی می باشد؛ و اگر دنیا وسیلهٔ توجه به حق و رسیدن به دار آخرت، که «دارالتشریف» است، باشد، حجابهای ظلمانی به حجب نورانی مبدل می گردد؛ و «کمال انقطاع» آن است که تمام حجب ظلمانی و نورانی پاره و کنار زده شود، تا به مهمانسرای الهی که «معدن عظمت» است بتوان وارد گردید. لهذا در

این «مناجات» از خداوند متعال بینایی و نورانیت قلبی طلب می کنند، تا بتوانند حجب نورانی را دریده به معدن عظمت برسند: *حَتَّى تَخْرُقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجْبَ النُّورِ، فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعَظَمَةِ.*

ولی کسی که هنوز حجابهای ظلمانی را پاره نکرده، کسی که تمام توجه او به عالم طبیعت است و - العیاذ بالله - منحرف عن الله می باشد، و اصولاً از ماورای دنیا و عالم روحانیت بیخبر بوده و منکوس الی الطبیعه است، و هیچ گاه در مقام [این] برنیامده که خود را تهذیب کند، حرکت و نیروی روحانی و معنوی در خویشتن ایجاد نماید، و پرده های سیاهی را که روی قلب او سایه افکنده کنار زند، در اسفل سافلین که آخرین حجب ظلمانی است قرار دارد: *ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ.*<sup>۱</sup> در صورتی که خداوند عالم بشر را در عالیترین مرتبه و مقام آفریده است: *لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ.*<sup>۲</sup> کسی که از هوای نفس پیروی

می کند و از روزی که خود را شناخته به غیر عالم ظلمانی طبیعت توجهی ندارد و هیچ گاه فکر نمی کند که ممکن است غیر از این دنیای آلوده تاریک، جا و منزل دیگری هم وجود داشته باشد، در حجاب ظلمانی فرو رفته، *مِصْدَاقِ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ*<sup>۳</sup> گردیده است. او با آن قلب آلوده به گناهی که در پرده ظلمانی پوشیده شده و روح گرفته ای که بر اثر کثرت گناه و معصیت از حق تعالی دور گشته، آن هواپرستیها و دنیا طلبیهایی که عقل و چشم حقیقت بین او را کور کرده است، نمی تواند از حجابهای ظلمانی برهد، چه رسد اینکه حجب نورانی را پاره کرده، انقطاع الی الله حاصل نماید. او خیلی معتقد باشد که مقام اولیای خدا را منکر نشود، عوالم برزخ، صراط، معاد، قیامت، حساب، کتاب، بهشت و جهنم را افسانه نخواند. انسان بر اثر معاصی و دلبستگی به دنیا بتدریج این حقایق را منکر می گردد؛ مقامات اولیا را انکار می کند، با اینکه مقامات اولیا بیش از این چند جمله ای که در دعا و مناجات وارد شده، نمی باشد.

## علم و ایمان

گاهی می بینی که به این واقعیات علم دارد؛ لیکن ایمان ندارد. مرده شوی از مرده نمی ترسد؛ زیرا یقین دارد که مرده قدرت اذیت و آزار ندارد؛ آن وقت که زنده بود و روح در بدن داشت، کاری از او ساخته نبود چه رسد اکنون که قالب تهی کرده است؛ ولی آنان که از مرده می ترسند برای این است که به این حقیقت

۱ سپس او را به پایین ترین مراتب برمی گردانیم. (تین / ۵)

۲ هر آینه انسان را در بهترین آفرینش آفریدیم. (تین / ۴)

۳ به سوی زمین گرایید (پستی طلبید) و هوای نفس خویش را پیروی کرد. (اعراف / ۱۷۶)

ایمان ندارند. فقط علم دارند. به خدا و روز جزا عالمند؛ ولی یقین ندارند؛ از آنچه عقل درک کرده، قلب بیخبر است. طبق برهان می دانند خدایی است و معاد و قیامت در کار است؛ ولی همین برهان عقلی ممکن است حجاب قلب شده، نگذارد نور ایمان بر قلب بتابد؛ تا خداوند متعال او را از ظلمات و تاریکیها خارج کرده، به عالم نور و روشنایی وارد سازد: *اللّٰهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ*، و آنکه خداوند تبارک و تعالی ولی او بوده و او را از ظلمات خارج ساخته است، دیگر مرتکب گناه نمی شود؛ غیبت نمی کند؛ تهمت نمی زند؛ به برادر ایمانی کینه و حسد نمی ورزد؛ و در قلب خویش احساس نورانیت کرده، به دنیا و مافیها ارج نمی دهد. چنانکه حضرت امیر(ع) فرمود: اگر تمام دنیا و مافیها را به من بدهند که پوست جوی از دهان مورچه ای جابرانه و برخلاف عدالت بگیرم، هرگز نمی پذیرم؛ ولی بعضی از شماها همه چیز را پایمال می کنید؛ از بزرگان اسلام غیبت می نمایید. اگر دیگران نسبت به بقال و عطار سر کوچه بدگویی و غیبت می کنند اینان به علمای اسلام نسبتهای ناروا داده، اهانت و جسارت می نمایند؛ زیرا ایمان، راسخ نشده و کیفر اعمال و کردار خود را باور ندارند.

و «عصمت» غیر از ایمان کامل نمی باشد؛ معنای عصمت انبیا و اولیا این نیست که مثلاً جبرئیل دست آنان را بگیرد؛ (البته اگر جبرئیل دست شمر را هم بگیرد؛ هرگز مرتکب گناه نمی شود! بلکه عصمت، زاییده ایمان است. اگر انسان به حق تعالی ایمان داشته باشد و با چشم قلب، خداوند متعال را مانند خورشید ببیند، امکان ندارد مرتکب گناه و معصیت گردد. چنانکه در مقابل یک مقتدر مسلح «عصمت» پدید می آید. این خوف از اعتقاد به حضور است که انسان را از وقوع در گناه حفظ می کند. معصومین - علیهم السلام - بعد از خلقت از طینت پاک، بر اثر ریاضت و کسب نورانیت و ملکات فاضله همواره خود را در محضر خداوند تعالی - که همه چیز را می داند و به همه امور احاطه دارد - مشاهده می کنند؛ و به معنای *لا اله الا الله* ایمان داشته، باور دارند که غیر از خدا همه کس و همه چیز فانی بوده، در سرنوشت انسان نمی تواند نقش داشته باشد: *كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ اِلَّا وَجْهَهُ*<sup>۳</sup> اگر انسان یقین کند و ایمان بیاورد که تمام عوالم ظاهر و باطن محضر ربوبی است و حق تعالی در همه جا حاضر و ناظر است، با حضور حق و نعمت حق امکان ندارد مرتکب گناه شود. انسان در مقابل یک بچه ممیز گناه نمی کند، کشف عورت نمی نماید،

۱ خداوند سرپرست مؤمنان است؛ آنان را از تاریکیها بیرون آورد و در نور وارد سازد. (بقره / ۲۵۷)

۲ *وَاللّٰهُ لَوْ اَعْطٰتِ الْاَقَالِمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ اَفْلَاكِهَا عَلٰى اَنْ اَعْصِيَ اللّٰهُ فِى نَمَلَةٍ اَسْلَبُهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ، مَا فَعَلْتَهُ. نَهْجُ الْبَلَاغَةِ؛*

«خطبه» ۲۱۵.

چطور شد که در مقابل حق تعالی و در محضر ربوبیت کشف عورات می کند،! از هیچ جنایتی واهمه و مضایقه ندارد. برای این است که به حضور کودک ایمان دارد؛ ولی به محضر ربوبیت اگر علم داشته باشد، ایمان ندارد؛ بلکه بر اثر کثرت معاصی که قلب او تاریک و سیاه شده، اینگونه مسائل و حقایق را اصلاً نمی تواند بپذیرد؛ احتمال صحت و واقعیت آن را هم شاید نمی دهد. واقعاً اگر انسان احتمال بدهد - لازم نیست یقین داشته باشد - که این خبرهایی که در قرآن کریم آمده، وعده ها، وعیدهایی که داده شده، راست است، در اعمال و کردار خود تجدید نظر نموده، اینطور افسار گسیخته و بی پروا پیش نمی تازد. شما اگر احتمال بدهید که در مسیری درنده ای وجود دارد و ممکن است اذیتی به شما برساند، یا شخص مسلحی ایستاده که شاید متعرض شما گردد، از پیمودن آن راه خودداری ورزیده توقف می کنید، و در مقام تحقیق و صحت و سقم آن برمی آید. آیا ممکن است کسی وجود جهنم و خلود در نار را احتمال دهد، مع الوصف مرتکب خلاف شود؟ آیا می توان گفت کسی خداوند متعال را حاضر و ناظر دانسته خود را در محضر ربوبی مشاهده کند و احتمال دهد که برای گفتار و کردار او جزایی باشد، حساب و عقابی باشد و در این دنیا هر کلمه ای که می گوید، هر قدمی که برمی دارد، هر عملی که مرتکب می شود، ثبت و ضبط گردیده، ملائکه الله که «رقیب» و «عتید»ند، مراقب او هستند و تمام اقوال و اعمال او را ثبت می کنند، و در عین حال از ارتکاب اعمال خلاف باکی نداشته باشد؟ درد اینجاست که احتمال وقوع این حقایق هم داده نمی شود. از راه و روش و کیفیت سلوک بعضیها به دست می آید که احتمال وجود عالم ماورای طبیعت را نمی دهند. چون صرف احتمال کافی است که انسان را از خیلی امور ناشایسته باز دارد.

### قدم اول در تهذیب

تا کی می خواهید در خواب غفلت به سر برید، و در فساد و تباهی غوطه ور باشید؟ از خدا بترسید؛ از عواقب امور بپرهیزید؛ از خواب غفلت بیدار شوید. شما هنوز بیدار نشده اید؛ هنوز قدم اول را برنداشته اید. قدم اول در سلوک «یقظه» است؛ ولی شما در خواب به سر می برید؛ چشمها باز و دلها در خواب فرو رفته است. اگر دلها خواب آلود و قلبها بر اثر گناه سیاه و زنگ زده نمی بود، اینطور آسوده خاطر و بی تفاوت به

۱ ما يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ. سخنی بر زبان نیاورد، مگر آنکه هماندم رقیب و عتید بر [ثبت] آن آماده اند. ق /

اعمال و اقوال نادرست، ادامه نمی دادید. اگر قدری در امور اخروی و عقبات هولناک آن فکر می کردید، به تکالیف و مسئولیتهای سنگینی که بر دوش شماست، بیشتر اهمیت می دادید.

شما عالم دیگری هم دارید؛ معاد و قیامت نیز برای شما هست (مثل سایر موجودات که عود و رجعت ندارند، نمی باشید). چرا عبرت نمی گیرید؟ چرا بیدار و هوشیار نمی شوید؟ چرا اینقدر با خاطر آسوده به غیبت و بدگویی نسبت به برادران مسلمان خود می پردازید، و یا استماع می کنید؟ هیچ می دانید این زبانی که برای غیبت دراز می شود در قیامت زیر پای دیگران کوبیده می گردد؟ آیا خبر دارید که *الغیبه* *إدام كلاب النار* هیچ فکر کرده اید که این اختلافات، عداوتها، حسدها، بدبینیها، خودخواهیها و غرور و تکبر چه عواقب سوئی دارد؟ آیا می دانید عاقبت این اعمال رذیله و محرمه، جهنم بوده، ممکن است خدای نخواست به خلود در نار منجر شود؟

خدا نکند انسان به امراض بی درد مبتلا گردد. مرضهایی که درد دارد انسان را وادار می کند که در مقام علاج برآید؛ به دکتر و بیمارستان مراجعه کند؛ لیکن مرضی که بی درد است و احساس نمی شود، بسیار خطرناک می باشد. وقتی انسان خبردار می گردد که کار از کار گذشته است. مرضهای روانی اگر درد داشت باز جای شکر بود. بالاخره انسان را به معالجه و درمان وامی داشت؛ ولی چه توان کرد که این امراض خطرناک، درد ندارد. مرض غرور و خودخواهی بی درد است. معاصی دیگر بدون ایجاد درد، قلب و روح را فاسد می سازد. این مرضها نه تنها درد ندارد؛ بلکه ظاهر لذتبخشی نیز دارد. مجالس و محافل که به غیبت می گذرد خیلی گرم و شیرین است! حب نفس و حب دنیا که ریشه همه گناهان است. لذتبخش می باشد. مستسقی از آب تلف می شود؛ ولی تا آخرین نفس از آشامیدن آن لذت می برد؛ و قهراً اگر انسان از مرضی لذت برد و درد هم نداشت، دنبال معالجه نخواهد رفت؛ و هر چه به او اعلام خطر کنند که این کشنده است، باور نخواهد کرد. اگر انسان به مرض دنیاپرستی و هواخواهی مبتلا شد، محبت دنیا قلب او را فراگرفت، از غیر دنیا و مافیها

۱ در مواظ امیرالمؤمنین (ع) به نوف البکالی است: *إجْتَنِبِ الْغَيْبَةَ فَإِنَّهَا إِدَامُ كِلَابِ النَّارِ*. (از غیبت دوری کن، زیرا که آن

نانخورش سگان دوزخ است.) و مسائل الشیعه؛ ج ۸، «کتاب الحج»، «أبواب احکام العشرة»، باب ۱۵۲، ح ۱۶، ص ۶۰۰.

۲ *عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - قَالَ: رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ حُبُّ الدُّنْيَا*. «اصول» کافی؛ ج ۴، «کتاب ایمان و کفر»، «باب حبّ الدنيا و الحرص علیها»، ح ۱، ص ۲؛ «اصول» کافی؛ ج ۳، «کتاب ایمان و کفر»، «باب ذم الدنيا و الزهد فیها»، ح ۱۱، ص

۱۹۷؛ بحار الانوار؛ ج ۷۰، ص ۱ و ج ۷۴، ص ۱۷۸.

۳ مستسقی: کسی که به مرض استسقا مبتلاست. و «استسقا» نام مرضی است که بیمار آب بسیار خواهد. فرهنگ معین؛

ذیل کلمه «مستسقی» و «استسقا»



بیزار می شود - العیاذ بالله - نسبت به خدا و بندگان خدا و به پیامبران و اولیای الهی و ملائکه الله دشمنی می ورزد، و احساس حقد و کینه می کند؛ و آنگاه که فرشتگان به امر خدای سبحان برای گرفتن جان او می آیند، سخت احساس تنفر و انزجار می کند؛ زیرا می بیند که خداوند و ملائکه الله می خواهند او را از محبوبش (دنیا و امور دنیوی) جدا سازند؛ و ممکن است با عداوت و دشمنی حضرت حق تعالی از دنیا برود. یکی از بزرگان قزوین - رحمه الله تعالی - نقل می کرد که [به] بالین مردی که در حال احتضار بود حاضر شدم. در آخرین دقایق زندگی چشم باز کرد و گفت: ظلمی که خدا به من کرد، هیچ کس نکرده است! زیرا با چه خون جگری این بچه ها را پرورش داده، بزرگ کرده ام؛ اکنون می خواهد مرا از آنان جدا سازد! آیا ظلمی بالاتر از این می شود؟ اگر انسان خود را مهذب نکند و از دنیا منصرف نسازد و حب آن را از دل بیرون ننماید، بیم آن می رود که هنگام مرگ با قلبی لبریز از بغض و کینه نسبت به خداوند و اولیای او جان سپرد. با چنین سرنوشت شومی دست به گریبان است. آیا این بشر افسار گسیخته اشرف مخلوقات است، یا در حقیقت شرّ مخلوقات می باشد؟ *وَ الْعَصْرَ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ* در این سوره فقط «مؤمنین» را که دارای عمل صالحند است ثنا فرموده است، و «عمل صالح» عملی است که با روح، سازش داشته باشد؛ ولی می بینی که بسیاری از اعمال انسان با جسم سازش دارد. «تواصی» هم در کار نیست. اگر بنا باشد حب دنیا و حب نفس بر شما غلبه کند و نگذارد حقایق و واقعیات را درک کنید، عمل خود را برای خدا خالص گردانید، شما را از تواصی به حق و تواصی به صبر باز دارد، سد راه هدایت شما گردد، در خسران قرار گرفته اید، *خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ* هستید؛ زیرا جوانی را داده اید، از نعمتهای جنت و مزایای اخروی نیز محروم مانده اید، و دنیایی هم ندارید. دیگران اگر به بهشت الهی راه ندارند، درهای رحمت خداوندی به روی آنان بسته شده و در آتش جهنم مخلد خواهند بود، اقلّ دنیایی دارند؛ از مزایای دنیوی برخوردارند؛ ولی شما...

بپرهیزید از اینکه خدای نخواستہ حب دنیا و حب نفس بتدریج در شما رو به فزونی نهد، و کار به آنجا رسد که شیطان بتواند ایمان شما را بگیرد. گفته می شود تمام کوشش شیطان برای ربودن ایمان است.<sup>۲</sup>

۱ سوگند به عصر که همانا انسان در زیانکاری است، مگر کسانی که ایمان آوردند و اعمال شایسته انجام دادند و یکدیگر را به حق و پایداری سفارش کردند. سوره «عصر»

۲ قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ. شیطان گفت چون تو مرا گمراه کردی من نیز بندگان را از راه راست تو مانع می شوم. (اعراف / ۱۶). در تفسیر علی بن ابراهیم در ذیل آیه ۱۷ از سوره اعراف آمده است: اگر افراد بر راه هدایت

تمام وسایل و جدیتهای شبانه روزی او برای این است که ایمان انسان را برآورد. کسی سند نداده که ایمان شما ثابت بماند، شاید ایمان «مستودع» باشد،<sup>۱</sup> و آخر کار شیطان از شما بگیرد، و با عداوت خداوند تبارک و تعالی و اولیای او از دنیا بروید. یک عمر از نعمتهای الهی استفاده کرده، سر سفره امام زمان (ع) نشسته و آخر کار خدای نخواستہ بی ایمان و با دشمنی با ولینعمت خود جان بسپرید.

بکوشید اگر علقه، ارتباط و محبتی به دنیا دارید، قطع نمایید. این دنیا با تمام زرق و برق ظاهری اش ناچیزتر از آن است که قابل محبت باشد، چه رسد که انسان از همین مظاهر زندگی هم محروم باشد، شما از دنیا چه دارید که به آن دل ببندید؟ شما میاید و این مسجد و محراب و مدرسه و یا کنج خانه؛ آیا صحیح است که بر سر مسجد و محراب با یکدیگر رقابت کرده، ایجاد اختلاف نمایید و جامعه را فاسد کنید؟ و تازه اگر همانند اهل دنیا دارای زندگی مرفه و مجللی باشید و خدای نخواستہ عمر خود را با عیش و نوش سپری سازید، پس از پایان عمر می بینید که همانند خواب خوشی گذشته است؛ ولی عقوبات و مسئولیاتش همیشه گریبانگیر شما خواهد بود. این زندگی زودگذر به ظاهر شیرین (بنا بر اینکه خیلی شیرین بگذرد) در مقابل عذاب غیرمتناهی چه ارزشی دارد؟ عذاب اهل دنیا گاهی نامتناهی است. تازه اهل دنیا که خیال می کنند به دنیا دست یافته و از تمام مزایا و منافع آن بهره مندند، دچار غفلت و اشتباه می باشند هر کسی دنیا را از دریچه محیط و محل زیست خود می نگرد و خیال می کند دنیا همان است که او دارد. این عالم اجسام وسیعتر از آن است که بشر تصور کرده بر آن دست یافته، و آن را کشف و سیر می نماید. این دنیا با تمام این ابزار و وسایل در روایت وارد شده که: *مَا نَظَرَ إِلَيْهَا نَظَرَ رَحْمَةٍ؛* بنابراین باید دید

روند، شیطان می کوشد تا آنها را از راه دین خارج سازد. تفسیر علی بن ابراهیم؛ ج ۱، ص ۲۲۴؛ تفسیر برهان؛ ج ۲، ص

۵.

۱ در روایات منقول از اهل بیت (ع) در ذیل آیه ۹۸ سوره «انعام»: *فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ* ایمان افراد به دو نوع ثابت و عاریتی تقسیم شده است. مانند روایت محمدبن الفضیل از موسی بن جعفر (ع) که فرمود: *مَا كَانَ مِنَ الْإِيمَانِ الْمُسْتَقَرُّ، فَمُسْتَقَرٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ [أَوْ أَبَدًا]؛* و *مَا كَانَ مُسْتَوْدَعًا سَلَبَهُ اللَّهُ قَبْلَ الْمَمَاتِ.* آنچه از «ایمان مستقر» باشد، تا روز قیامت ثابت می ماند؛ و آنچه از «ایمان مستودع» باشد، خداوند آن را پیش از مرگ می گیرد. تفسیر عیاشی؛ ج ۱، ص ۴۰۱. در نهج البلاغه نیز آمده است: *فَمِنَ الْإِيمَانِ مٌ ۱ يَكُونُ ثَابِتًا مُسْتَقَرًّا فِي الْقُلُوبِ؛* و *مَا يَكُونُ عَوَارِي بَيْنَ الْقُلُوبِ وَالصُّدُورِ إِلَى أَجَلٍ مَعْلُومٍ.* قسمی از ایمان در دلها ثابت است؛ و قسمی دیگر در میان قلبها و سینه ها عاریت است تا هنگامی که مرگ در رسد. نهج

البلاغه؛ «خطبه» ۲۳۱.

۲ متن روایت چنین است: *فَمَالَهَا عِنْدَ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - قَدْرٌ وَ لَا وَزْنَ؛* و *لَا خَلْقَ فِيمَا بَلَّغْنَا خَلْقًا أَبْغَضَ إِلَيْهِ مِنْهُ؛* و *لَا نَظَرَ إِلَيْهَا مَدُّ خَلْقَهَا.* نزد خداوند - عز و جل - دنیا را ارج و بهایی نیست؛ و خدای تعالی بین موجوداتی که آفریده، و خبر آن به

عالم دیگر، که خداوند تبارک و تعالی به آن نظر رحمت فرموده، چگونه می باشد. «معدن عظمت» که انسان را به آن فرا می خواند چیست و چگونه است. بشر کوچکتر از آن است که بفهمد معدن عظمت چه می باشد.

شما اگر نیت خود را خالص کنید، عمل خود را صالح نمایید، حب نفس و حب جاه را از دل بیرون کنید، مقامات عالیه و درجات رفیعه برای شما تهیه و آماده می باشد. مقامی که برای بندگان صالح خدا در نظر گرفته شده، تمام دنیا و مافیها با آن جلوه های ساختگی، در مقابل آن به قدر پیشیزی ارزش ندارد. بکوشید به چنین مقامات عالیه برسید؛ و اگر توانستید، خود را بسازید و ترقی دهید تا آنجا که به این مقامات عالیه و درجات رفیعه هم بی اعتنا باشید؛ و خدا را برای رسیدن به این امور، عبادت نکنید؛ بلکه چون سزاوار عبادت و کبریایی است، او را بخوانید و در مقابل او سجده کرده، سر به خاک بسایید. آن وقت است که «حجب نور» را پاره کرده به «معدن عظمت» دست یافته اید. آیا شما با این اعمال و کرداری که دارید، با این راهی که می روید، به چنین مقامی می توانید دست یابید؟ آیا نجات از عقوبات الهی و گریز از عقبات هولناک و آتش جهنم به آسانی ممکن خواهد بود؟ شما خیال می کنید گریه های ائمه طاهرین و ناله های حضرت سجاد(ع) برای تعلیم بوده و می خواسته اند به دیگران بیاموزند؟ آنان با تمام آن معنویات و مقام شامخی که داشتند از خوف خدا می گریستند؛ و می دانستند راهی که در پیش دارند، پیمودنش چقدر مشکل و خطرناک است. از مشکلات، سختیها، ناهمواریهای عبور از صراط (که یک طرف آن دنیا و طرف دیگرش آخرت می باشد و از میان جهنم می گذرد)، خبر داشتند؛ از عوالم قبر، برزخ، قیامت و عقبات هولناک آن، آگاه بودند؛ از این روی هیچ گاه آرام نداشته، همواره از عقوبات شدید آخرت به خدا پناه می بردند.

ما رسیده، موجودی نیافریده است که پیش او از دنیا مبعوضتر باشد؛ و خداوند از وقتی که دنیا را آفریده در او نظر رحمت نکرده است. بحارالانوار؛ ج ۷۰، «کتاب ایمان و کفر»، باب ۱۲۲، ح ۱۰۹، ص ۱۱۰.

۱ از امام صادق (ع) روایت شده: الْعِبَادَةُ ثَلَاثَةٌ: قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - خَوْفًا؛ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ، وَ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى طَلْبَ الثَّوَابِ؛ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَجْرَاءِ؛ وَ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - حُبًّا؛ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ؛ وَ هِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ. پرستش سه گونه است: گروهی خداوند - عز و جل - را از ترس می پرستند؛ و این پرستش بندگان است؛ و گروهی خداوند تبارک و تعالی را برای رسیدن به پاداش می پرستند؛ و این پرستش مزدوران است؛ و گروهی خداوند - عز و جل - را از روی محبت می پرستند؛ و این پرستش آزادگان است؛ و این از همه پرستشها برتر است. وسائل الشیعه؛ ج ۱، «أبواب مقدمة العبادات»،

باب ۹، ح ۱، ص ۴۵؛ «اصول» کافی؛ ج ۳، «کتاب ایمان و کفر»، «باب عبادت»، ح ۵، ص ۱۳۱.

شما برای این عقبات هولناک توانفرسا چه فکری کرده و چه راه نجاتی یافته اید؟ چه وقت می خواهید در مقام اصلاح و تهذیب خود برآیید؟ شما که اکنون جوانید، نیروی جوانی دارید، بر قوای خود مسلط می باشید و هنوز ضعف جسمی بر شما چیره نشده است، اگر به فکر تزکیه و ساختن خویش نباشید، هنگام پیری که ضعف، سستی، رخوت و سردی بر جسم و جان شما چیره شد و نیروی اراده، تصمیم و مقاومت را از دست دادید و بار گناه و معصیت، قلب را سیاهتر ساخت، چگونه می توانید خود را بسازید و مهذب کنید؟ هر نفسی که می کشید، هر قدمی که بر می دارید و هر لحظه ای که از عمر شما می گذرد، اصلاح مشکلتر گردیده، ممکن است ظلمت و تباهی بیشتر شود. هر چه سن بالا رود، این امور منافی با سعادت انسان زیادتر شده، قدرت کمتر می گردد؛ پس به پیری که رسیدید دیگر مشکل است موفق به تهذیب و کسب فضیلت و تقوا شوید؛ نمی توانید توبه کنید زیرا توبه با لفظ *أَتُوبُ إِلَى اللَّهِ* تحقق نمی یابد؛ بلکه ندامت و عزم بر ترک لازم است. <sup>۱</sup>پشیمانی و عزم بر ترک گناه برای کسانی که پنجاه سال یا هفتاد سال غیبت و دروغ مرتکب شده، ریش خود را در گناه و معصیت سفید کرده اند، حاصل نمی شود. چنین کسانی تا پایان عمر مبتلایند.

جوانان ننشینند که گرد پیری سر و روی آنان را سفید کند. (ما به پیری رسیده ایم و به مصایب و مشکلات آن واقفیم) شما تا جوان هستید می توانید کاری انجام دهید؛ تا نیرو و اراده جوانی دارید می توانید هواهای نفسانی، مشتتهای دنیایی و خواسته های حیوانی را از خود دور سازید؛ ولی اگر در جوانی به فکر اصلاح و ساختن خود نباشید، دیگر در پیری کار از کار گذشته است. تا جوانید فکری کنید؛ نگذارید پیر و فرسوده شوید. قلب جوان، لطیف و ملکوتی است و انگیزه های فساد در آن ضعیف می باشد؛ لیکن هر چه سن بالا رود ریشه گناه در قلب قویتر و محکمتر می گردد؛ تا جایی که کندن آن از دل ممکن نیست. چنانکه در روایت است: قلب انسان ابتدا مانند آینه، صاف و نورانی است؛ و هر گناهی که از انسان سر بزند، یک نقطه سیاه بر روی قلب فزونی می یابد، تا جایی که قلب را سیاه کرده، ممکن است شب و روزی،

۱ از امیر مؤمنان است که فرمود: *إِنَّ الْإِسْتِغْفَارَ دَرَجَةُ الْعَلِيِّينَ؛ وَ هُوَ اسْمٌ وَاقِعٌ عَلَى سِتَّةٍ مَعَانٍ: أَوْلَاهَا النَّدَمُ عَلَى مَا مَضَى؛ وَ الثَّانِي الْعَزْمُ عَلَى تَرْكِ الْعُودِ إِلَيْهِ أَبَدًا...* همانا استغفار درجه علیین است؛ و آن اسمی است که واقع می شود بر شش معنی: اول آنها، پشیمانی بر گذشته است. دوم، عزم بر بازنگشتن به سوی آن الی الابد... نهج البلاغه؛ ص ۱۲۸۱، «حکمت»

۴۰۹؛ و برای اطلاع بیشتر درباره توبه، رجوع کنید به: خمینی، روح الله؛ شرح چهل حدیث؛ ح ۱۷.

۲ از امام باقر(ع) روایت شده: *مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ بَيْضٌ ۚ إِذَا أَذْنَبَ ذَنْبًا، خَرَجَ فِي النُّكْتَةِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءُ؛ فَإِنْ تَابَ، ذَهَبَ ذَلِكَ السَّوَادُ؛ وَ إِنْ تَمَادَى ۚ فِي الذُّنُوبِ، زَادَ ذَلِكَ السَّوَادَ حَتَّى يُغَطِّيَ الْبَيْضَ ۚ إِذَا تَغَطَّى الْبَيْضَ ۚ لَمْ يَرْجِعْ صَاحِبُهُ إِلَى خَيْرٍ أَبَدًا...* هیچ بنده ای نیست مگر آنکه در قلب او نقطه سفیدی است. چون گناهی انجام داد، نقطه

بدون معصیت پروردگار بر او نگذرد؛ و به پیری که رسید، مشکل است قلب را به صورت و حالت اول باز گرداند. شما اگر خدای نخواستہ خود را اصلاح نکردید و با قلبهای سیاه، چشمها، گوشها و زبانهای آلوده به گناه از دنیا رفتید، خدا را چگونه ملاقات خواهید کرد؟ این امانات الهی را که با کمال طهارت و پاکی به شما سپرده شده، چگونه با آلودگی و رذالت مسترد خواهید داشت؟ این چشم و گوش که در اختیار شماست، این دست و زبانی که تحت فرمان شماست، این اعضا و جوارحی که با آن زیست می کنید - همه امانات خداوند متعال می باشد که با کمال پاکی و درستی به شما داده شده است - اگر ابتلا به معاصی پیدا کرد، آلوده می گردد؛ خدای نخواستہ اگر به محرّمات آلوده شود، رذالت پیدا می کند؛ و آنگاه که بخواهید این امانات را مسترد دارید، ممکن است از شما بپرسند که راه و رسم امانتداری اینگونه است؟ ما این امانت را اینطور در اختیار شما گذاشتیم؟ قلبی که به شما دادیم چنین بود؟ چشمی که به شما سپردیم اینگونه بود؟ دیگر اعضا و جوارحی که در اختیار شما قرار دادیم چنین آلوده و کثیف بود؟ در مقابل این سؤاها چه جواب خواهید داد؟ خدای خود را با این خیانتهایی که به امانتهای او کرده اید چگونه ملاقات خواهید کرد؟

شما جوانید؛ جوانی خود را در این راه گذاشته اید، در صورتی که از نظر دنیوی برای شما چندان نفعی ندارد؛ اگر این اوقات گرانبها و بهار جوانی را در راه خدا و هدفی مقدس و مشخص به کار اندازید، ضرر نکرده اید؛ بلکه دنیا و آخرت شما تأمین است؛ لیکن اگر وضع شما به همین منوال باشد که اکنون مشاهده می گردد، جوانی خود را تلف کرده و لباب عمر شما بیهوده سپری شده است؛ و در عالم دیگر، در پیشگاه خدا سخت مسؤل و مؤاخذ خواهید بود؛ در صورتی که کیفر این اعمال و کردار مفسده انگیز شما تنها به عالم دیگر محدود نمی گردد؛ در این دنیا نیز با مشکلات، مصایب و گرفتاریهای شدید و گوناگون دست به گریبان بوده، در گرداب بلا و تیره بختی خواهید افتاد.

هشدار دیگر

---

سیاهی در آن پیدا شود؛ پس اگر توبه کند، آن سیاهی از بین می رود؛ و اگر به گناه ادامه دهد، بر آن سیاهی افزوده شود چندانکه سفیدی را بیوشاند؛ و چون سفیدی پوشیده شد، صاحب آن قلب هرگز به نیکی و خوبی باز نمی گردد... «اصول»

آتیۀ شما تاریک است، دشمنان زیادی از هر طرف و هر طبقه پیرامون شما گرد آمده اند؛ نقشه های اهریمنانه خطرناکی برای نابودی شما و حوزه های علمیه در دست اجرا می باشد؛ ایادی استعمار خوابهای خیلی عمیق برای شما دیده اند؛ خوابهای خیلی عمیق برای اسلام و مسلمانان دیده اند؛ با تظاهر به اسلام نقشه های خطرناکی برای شما کشیده اند. شما فقط در سایه تهذیب، تجهیز و نظم و ترتیب صحیح، می توانید این مفاسد و مشکلات را از سر راه خود بردارید و نقشه های استعماری آنان را خنثی کنید. من اکنون روزهای آخر عمرم را می گذرانم و دیر یا زود از میان شما می روم؛ ولی آیندۀ تاریک و روزهای سیاهی برای شما پیش بینی می کنم. اگر خود را اصلاح نکنید، مجهز نگردید، نظم و انضباط در امور درسی و زندگی خود حکم فرما نسازید، در آتیۀ خدای نخواستۀ محکوم به فنا خواهید بود. تا فرصت از دست نرفته، تا دشمن بر همه شئون دینی و علمی شما دست نیافته، فکری کنید؛ بیدار شوید؛ به پا خیزید. در مرحله اول، در مقام تهذیب و تزکیۀ نفس و اصلاح خود برآیید؛ مجهز و منظم شوید؛ در حوزه های علمیه نظم و انضباط برقرار سازید؛ نگذارید دیگران بیایند حوزه ها را منظم کنند؛ اجازه ندهید دشمنان، به بهانه اینکه اینان لایق نیستند، کاری از آنان ساخته نیست و مشتی بیکاره در حوزه ها گرد آمده اند، به حوزه های علمیه، دست بیندازند، و به اسم نظم و اصلاحات، حوزه ها را فاسد سازند و شما را تحت سلطۀ خود درآورند. بهانه دست آنان ندهید. اگر شما منظم و مهذب شوید، همه جهات شما تحت نظم و ترتیب باشد، دیگران به شما طمع نمی کنند؛ راه ندارند که در حوزه های علمیه و جامعۀ روحانیت نفوذ کنند. شما خود را مجهز و مهذب کنید؛ برای جلوگیری از مفاسدی که می خواهد پیش بیاید مهیا شوید؛ حوزه های خود را برای مقاومت در برابر حوادثی که می خواهد پیش بیاید آماده سازید.

شما خدای نخواستۀ روزهای سیاهی در پیش دارید؛ اینطور که زمینه است، روزهای بدی خواهید دید. ایادی استعمار می خواهند تمام حیثیات اسلام را از بین ببرند، و شما باید در مقابل ایستادگی کنید؛ و با حب نفس و حب جاه و کبر و غرور نمی توان مقاومت کرد. عالم سوء، عالم متوجه به دنیا، عالمی که در فکر حفظ مسند و ریاست باشد، نمی تواند با دشمنان اسلام مبارزه نماید؛ و ضررش از دیگران بیشتر است. قدم را الهی کنید، حب دنیا را از دل بیرون نمایید، آن وقت می توانید مبارزه کنید. از هم اکنون این نکته را در قلب خود بپرورانید و تربیت کنید که من باید یک سرباز مسلح و اسلامی باشم و برای اسلام فدا شوم؛ من باید برای اسلام کار کنم تا از بین بروم. برای خود بهانه درست نکنید که امروز مقتضی نیست. کوشش کنید تا برای آتیۀ اسلام به درد بخورید، و خلاصه یک انسان باشید. ایادی استعمار از انسان می ترسند؛ از آدم می ترسند. استعمارگران که می خواهند همه چیز ما را به یغما ببرند، نمی گذارند در دانشگاههای

دینی و علمی ما آدم تربیت شود. از آدم می ترسند. اگر یک آدم در مملکتی پیدا شد، مزاحم آنان می شود و منافع آنها را به خطر می اندازد.

شما موظفید خود را بسازید؛ انسان کامل شوید؛ و در مقابل نقشه های شوم دشمنان اسلام ایستادگی کنید. اگر منظم و مجهز نگردید و به مقاومت و مبارزه علیه ضرباتی که هر روز بر پیکر اسلام وارد می آید نپردازید، هم خود از بین می روید و هم احکام و قوانین اسلام را فانی می سازید؛ و شما مسئول خواهید بود. شما علما، شما اهل علم، و شما مسلمانان، مسئول می باشید. شما علما و طلاب در رأس، و دیگر مسلمانان پس از شما مسئولند: *كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ*. شما جوانها باید اراده خود را قوی کنید تا در مقابل هر ظلم و بیدادگری ایستادگی نمایید؛ و جز این چاره ای ندارید. حیثیت شما، حیثیت اسلام و حیثیت ممالک اسلامی، بسته به این است که ایستادگی و مقاومت نمایید.

خداوند متعال، اسلام، مسلمین، و کشورهای اسلامی را از شرّ اجانب حفظ فرماید. دست استعمار و خائنین به اسلام را از بلاد اسلامی و حوزه های علمیه کوتاه کند. علمای اسلام و مراجع عظام را در دفاع از قوانین مقدسه قرآن کریم و پیشبرد آرمانهای مقدس اسلامی موفق و مؤید بدارد. روحانیون اسلام را به وظایف سنگین و مسئولیتهای خطیر آنان در عصر کنونی آگاه و آشنا سازد. حوزه های علمیه و مراکز روحانیت را از دستبرد و نفوذ دشمنان اسلام و ایادی استعمار مصون و محفوظ بدارد. به نسل جوان روحانی و دانشگاهی و به عموم مسلمانان توفیق خودسازی، تهذیب و تزکیه نفس عنایت فرماید. ملت اسلام را از خواب غفلت، سستی و رخوت و جمود فکری برهاند، تا با الهام از تعالیم نورانی و انقلابی قرآن به خود آیند؛ به پا خیزند و در سایه اتحاد و یگانگی، دست استعمار و دشمنان دیرینه اسلام را از کشورهای اسلامی قطع نمایند، و به آزادی، استقلال و مجد و عظمت از دست رفته خود نایل گردند. *رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ*. رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءَ.

فرازهای برگزیده

□ تمام صفات وارسته انسانی در انقطاع کامل الی الله نهفته است.

۱ عوالی اللثالی؛ ج ۱، فصل ۸، ح ۳، ص ۱۲۹؛ الجامع الصغیر؛ ج ۲، ص ۴۵، ۹۵.

۲ پروردگارا، به ما صبر و استواری عطا فرما و ما را ثابت قدم بدار و ما را بر گروه کافران یاری فرما. (بقره / ۲۵۰)

□ مقامی که برای بندگان صالح خدا در نظر گرفته شده، تمام دنیا و مافیها - با آن جلوه های ساختگی - در مقابل آن به قدر پیشیزی ارزش ندارد.

□ این دنیا با تمام زرق و برق ظاهری اش ناچیزتر از آن است که قابل محبت باشد.

□ این زندگی زودگذر به ظاهر شیرین، در مقابل عذاب غیرمتناهی چه ارزشی دارد؟

□ توجه به غیر خدا انسان را به حجابهای ظلمانی و نورانی محجوب می نماید.

□ کلیه امور دنیوی اگر موجب توجه انسان به دنیا و غفلت از خداوند متعال شود، باعث حجب ظلمانی می شود.

□ حزب الله باشید؛ از زرق و برق زندگی و جلوه های ساختگی آن بپرهیزید.

□ روحانی ای که خود را پیرو و شیعه علی بن ابیطالب - علیه السلام - می داند، ممکن نیست به مشتهیات دنیا توجهی داشته باشد.

□ ریشه تمام اختلافاتی که فاقد هدف مشخص و مقدسی باشد، به حب دنیا برمی گردد.

□ انبیای خدا برای این مبعوث شدند که آدم تربیت کنند؛ انسان بسازند؛ بشر را از زشتیها، پلیدیها، فسادها و رذایل اخلاقی دور سازند و با فضایل و آداب حسنه آشنا کنند.

□ اگر برای خدا قدم بردارید، خداوند متعال مقلب القلوب است، دلها را به شما متوجه می سازد.

□ جز به خالق یکتا به احدی توجه نداشته باشید.

□ قلب انسان مانند آینه صاف و روشن است، و بر اثر توجه فوق العاده به دنیا و کثرت معاصی کدر می شود.

□ با آلودگیهای روحی، رذایل اخلاقی، معاصی قلبیه و قالبیه چگونه می توان در محضر ربوبی حضور یافت و در مهمانسرای رب الارباب که «معدن العظمة» می باشد، وارد شد؟

□ از خدا بترسید؛ از عواقب امور بپرهیزید؛ از خواب غفلت بیدار شوید!

□ دوراندیش باشید؛ عواقب امور را بسنجید؛ عقبه های خطرناکی که دارید به یاد آورید، از فشار قبر، عالم برزخ، مشکلات و شدایدی که به دنبال آن است، غفلت نکنید!



- جهنم با اعمال و کردار زشت انسان روشن می گردد.
- اگر بشر با اعمال و کردار خویش آتش نیفرود، جهنم خاموش است. باطن این طبیعت جهنم است؛ اقبال به طبیعت، اقبال به جهنم است.
- آنچه در عالم آخرت واقع می شود چیزی است که در این دنیا تهیه گردیده است.
- پیش از آنکه فرصت از دست برود، چاره بیندیشید!
- شما جوانان رو به پیری و ما پیران رو به مرگ پیش می رویم.
- هر نفسی که می کشید، هر قدمی که بر می دارید، و هر لحظه ای که از عمر شما می گذرد، اصلاح مشکلتر گردیده، ممکن است ظلمت و تباهی بیشتر شود.
- تا نیرو و اراده جوانی دارید. می توانید هواهای نفسانی، مشتتهیات دنیایی و خواسته های حیوانی را از خود دور سازید.
- قلب جوان لطیف و ملکوتی است و انگیزه های فساد در آن ضعیف می باشد؛ لیکن هر چه سن بالا رود، ریشه گناه در قلب قویتر و محکمتر می گردد تا جایی که کندن آن از دل ممکن نیست.
- توبه با لفظ *أتوب الی الله* تحقق نمی یابد؛ بلکه ندامت و عزم بر ترک لازم است.
- با خلق خدا حسن سلوک داشته، نیکو معاشرت کنید و با نظر عطوفت و مهربانی به آنان بنگرید.
- با بندگان خوب و صالح خدا نیکی کنید.
- کسی که دیگر مسلمانان از دست و زبان و چشم او در امان نباشند، در حقیقت مسلمان نیست.
- اهانت به بنده خدا، اهانت به خداست.
- کسی که دنبال هوای نفس رفت و از شیطان متابعت کرد، بتدریج به صبغه او در می آید.
- اهل آخرت با هم در صلح و صفا هستند؛ قلبهایشان مملو از محبت خدا و بندگان خداست.
- محبت بندگان خدا، همان ظلّ محبت خداوند است.
- قرآن کریم امانت بزرگ خداست؛ علما و روحانیون امانتدار الهی هستند.
- وظایف اهل علم خیلی سنگین است؛ مسئولیت علما بیش از سایر مردم می باشد.

- در روایت است که وقتی جان به حلقوم می رسد، برای عالم، دیگر جای توبه نیست.
- اگر عالمی منحرف شد، ممکن است امتی را منحرف ساخته، به عفونت بکشد.
- اگر عالمی مهذب باشد، اخلاق و آداب اسلامی را رعایت نماید، جامعه را مهذب و هدایت می کند.
- در نفسی که مهذب نشده، علم، حجاب ظلمانی است.
- علم نور است؛ ولی در دل سیاه و قلب فاسد دامنه ظلمت و سیاهی را گسترده تر می سازد.
- علمی که انسان را به خدا نزدیک می کند، در نفس دنیاطلب، باعث دوری بیشتر از درگاه ذی الجلال می گردد.
- علم توحید هم اگر برای غیر خدا باشد، از حجب ظلمانی است.
- اگر انسان خباثت را از نهادش بیرون نکند، هر چه درس بخواند و تحصیل نماید نه تنها فایده ای بر آن مترتب نمی شود؛ بلکه ضررها دارد.
- عالم فاسد است که دنیایی را به فساد می کشاند.
- [خطاب به طلاب] اگر خدای نخواستہ درس نخوانید حرام است در مدرسه بمانید.
- هر قدمی که برای تحصیل علم برمی دارید، قدمی هم برای کوبیدن خواسته های نفسانی، تقویت قوای روحانی، کسب مکارم اخلاق، تحصیل معنویات و تقوا بردارید.
- اگر اخلاص و قصد قربت نباشد، این علوم هیچ فایده ای ندارد.
- بکوشید پیش از آنکه وارد جامعه گردید خود را اصلاح کنید، مهذب سازید.
- از شما توقع است که وقتی از مرکز فقه رفتید، خود، مهذب و ساخته شده باشید تا بتوانید مردم را بسازید.
- اگر به سبب اعمال و کردار و رفتار ناروای شما یک نفر گمراه شده [و] از اسلام برگردد، مرتکب اعظم کبائر می باشید.

- خدا نکند انسان پیش از آنکه خود را بسازد، جامعه به او روی آورد و در میان مردم نفوذ و شخصیتی پیدا کند که خود را می بازد.
- قبل از آنکه عنان اختیار از کف شما رفته شود، خود را بسازید و اصلاح کنید.
- به اخلاق حسنه آراسته شوید؛ رذایل اخلاقی را از خود دور کنید؛ در درس و بحث اخلاص داشته باشید تا شما را به خدا نزدیک سازد.
- اگر در کارها نیت خالص نباشد، انسان را از درگاه ربوبی دور می کند.
- در حوزه های علمیه نظم و انضباط برقرار کنید.
- ایادی استعمار می خواهند تمام حیثیات اسلام را از بین ببرند و شما باید در مقابل ایستادگی کنید.
- با حب نفس و حب جاه و کبر و غرور نمی توان مقاومت کرد.
- عالم سوء، عالم متوجه به دنیا، عالمی که در فکر حفظ مسند و ریاست باشد، نمی تواند با دشمنان اسلام مبارزه نماید.
- قدم را الهی کنید، حب دنیا را از دل بیرون نمایید، آن وقت می توانید مبارزه کنید.